■ دوشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۵ ■ ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۶ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۸ ■ قیمت: ۲۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق



۲

هشدار فؤاد ایزدی درباره تکرار تجربه تلخ مذاکره با دولت ترامپ

آمریکا مذاکره را ابزار مهار ایران می‌داند

سه بار حمله در میانه مذاکرات و نقض تفاهم اسلام‌آباد نشان داد دیپلماسی ترامپ چیزی جز پوشش فریب و فشار نیست

- هیچ توافقی میان ایران و آمریکا شکل نخواهد گرفت؛ حتی اگر توافقی هم صورت بگیرد، ترامپ زیر بار اجرای آن نخواهد رفت
- گفتار درمانی ترامپ به همین راحتی نتیجه می‌دهد؛ وقتی مسئولان ایرانی از تمایل به پایان جنگ و مذاکره سخن می‌گویند، بازار جهانی نفت دچار خوش‌بینی می‌شود
- متاسفانه مذاکره از سوی آمریکا به ابزاری برای کنترل رفتار طرف ایرانی تبدیل شده است
- چرا باید با ادبیات و اقداماتی رفتار کنیم که در نهایت به نفع دولتی تمام شود که رهبر و ۵ هزار شهروند ایرانی را به شهادت رسانده است؟
- برخی اظهارات و عملکردهایی که در راستای منافع ترامپ و دولت آمریکا انجام شده، ممکن است اتفاقی نبوده باشد
- آمریکایی‌ها از همان ابتدا قصد اجرای تفاهم اسلام‌آباد را نداشتند؛ این تفاهم از نظر آنها سرکاری بود
- اگر نهادهای اطلاعاتی آمریکا پیام اقتدار رهبر انقلاب و دبیر شورای عالی امنیت ملی را باور کنند، مطمئن باشید حمله نظامی مجددی به ایران نخواهند داشت
- اگر دشمن پالس ضعف از ایران دریافت کند، کشور را در شرایط بلاتکلیفی نه جنگ و نه صلح گرفتار می‌کند و هر زمان بخواهد دوباره حمله خواهد کرد
- میانجی‌گری کشورهایی که خود به نحوی ارادتمند آمریکا هستند، با اصل نخست میانجی‌گری یعنی بی‌طرفی سازگار نیست
- آمریکایی‌ها هیچ‌گاه واقعاً به دنبال حل مشکلاتشان با ایران از طریق مذاکره نیستند و همواره به مذاکره به چشم ابزار خرید زمان جهت حمله مجدد نگاه می‌کنند

سایت اصلاح‌طلب خبرآنلاین اعلام کرد:

قیمت یک کیلوگرم تخم‌مرغ به ۴۰۰ هزار تومان رسید

در حالی که در پایان دولت شهید رئیسی قیمت هر کیلوگرم تخم‌مرغ ۶۵ هزار تومان بود، این روزها قیمت این محصول پروتئینی بر اساس گزارش سایت اصلاح‌طلب خبرآنلاین به ۴۰۰ هزار تومان رسیده است یعنی تاکنون دولت پزشکیان قیمت تخم‌مرغ را ۶ برابر کرده است. خبرآنلاین نوشته است: مدتی است قیمت تخم‌مرغ در بازار، روند افزایشی داشته و بعضا یک شانه تخم‌مرغ حدود ۲ کیلوگرمی در برخی روزها به تقریبا ۸۰۰ هزار تومان می‌رسد.

محمد مرادی، مدیرعامل اتحادیه مرکزی مرغداران مرغ تخم‌گذار میهن درباره روند صعودی قیمت تخم‌مرغ در بازارهای داخلی، ضمن تأکید بر مازاد تولید کشور، ریشه‌های اصلی این گرانی را در بی‌ثباتی نرخ ارز و افزایش کمرشکن بهای تمام‌شده تولید دانست.

وی با اشاره به تأثیر مستقیم سیاست‌های ارزی بر بخش کشاورزی از جمله صنعت دام و طیور، گفت: از ابتدای اصلاحات اقتصادی در دی‌ماه ۱۴۰۴، نرخ ارز برای واردات نهاده‌های دام و طیور بر مبنای ۱۱۲ هزار تومان بود که امروز چندین برابر شده است. برخلاف تصور، نرخ ارز در بازار آزاد نیز به‌طور روزانه و بدون استثنا روند افزایشی داشته و این افزایش قیمت، مستقیماً بر هزینه تأمین مواد اولیه و در نهایت بهای تمام‌شده تخم‌مرغ اثر گذاشته است.

تخم‌مرغ؛ کالای سوپر استراتژیک در سبد کالا

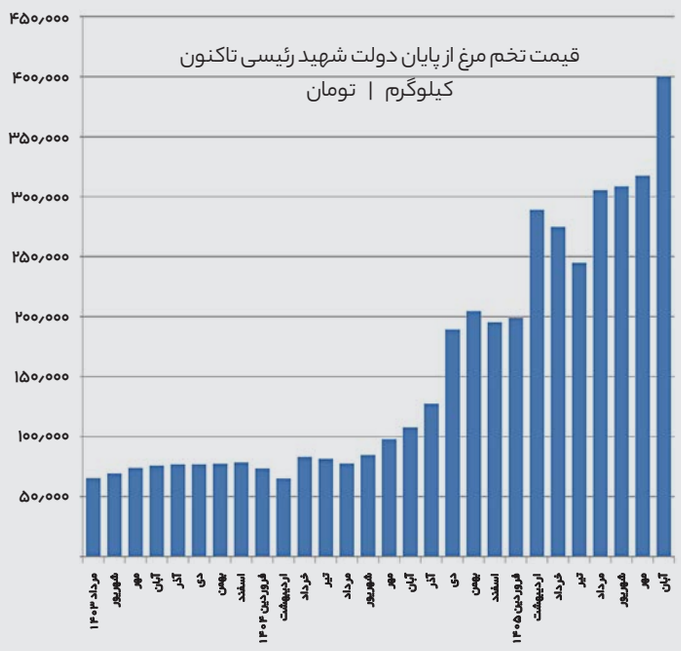
این مسئول صنفی با اشاره به اهمیت پروتئین تخم‌مرغ برای سلامت جامعه، افزود: تخم‌مرغ نه تنها یک کالای مورد نیاز، بلکه از نظر استراتژیک، یکی از ارزان‌ترین و باکیفیت‌ترین منابع پروتئین در دسترس است. ما پیش از آنکه بحث در سبد کالای حمایتی مطرح شود، خود به مسئولان و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی پیشنهاد دادیم که تخم‌مرغ را در سبد کالای حمایتی به شکلی در نظر بگیرند که دولت بتواند از توان خرید مردم در برابر این کالای استراتژیک حمایت کند.

وی ادامه داد: اما ترتیب اثری داده نشده و حمایت مورد انتظار از این کالا در سبد کالایی خانوارها نشده است.

بهای تمام‌شده ۳۳۷ هزار تومانی در واحدهای تولیدی

مرادی با ارائه آماری از وضعیت فعلی تولیدکنندگان، اظهار کرد: در حال حاضر، بهای تمام‌شده هر کیلوگرم تخم‌مرغ در درب مرغداری و واحدهای تولیدی به ۳۳۷ هزار تومان رسیده است. با تداوم روند افزایش نرخ ارز و هزینه‌های جاری، این مشکلات به شدت تولیدکننده را تحت فشار قرار داده است.

مدیرعامل اتحادیه مرکزی مرغداران مرغ تخم‌گذار میهن با بیان اینکه قیمت‌گذاری دستوری و تلاش برای سرکوب قیمت‌ها، راهکار درستی نیست و تنها باعث به خطر افتادن استمرار تولید در کشور می‌شود، تصریح کرد: تولیدکننده نباید قربانی ناتوانی در مدیریت هزینه‌های اقتصادی شود. انتظار ما این است که دولت به جای فشار بر تولیدکننده، از طریق ارائه تسهیلات ارزان‌قیمت و واقعی، از زنجیره تولید حمایت کند؛ چرا که هزینه تسهیلاتی که بانک عامل این بخش برای این صنعت درنظر گرفته، از وام‌های غیرحمایتی نیز بیشتر است و در واقع حمایت محسوب نمی‌شود.



۴

موانع گسترش شراکت اقتصادی تهران-پکن؛

چین شریک راهبردی ایران در عبور از محاصره



تاکید رهبر انقلاب بر اولویت روابط با چین در سیاست خارجی، در شرایطی مطرح شده که اقتصاد ایران با تحریم‌های گسترده آمریکا، محدودیت‌های تجاری و فشار بر مسیرهای صادراتی روبه‌روست. در چنین وضعیتی، تقویت مناسبات با پکن فقط یک انتخاب دیپلماتیک نیست؛ بلکه ضرورتی اقتصادی برای حفظ درآمدهای ارزی، تأمین کالاهای اساسی، دسترسی به فناوری و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور است.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس و نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور چین، در سرمقاله‌ای به مناسبت پنجاه‌وپنجمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک تهران و پکن، با اشاره به تاکید رهبر انقلاب بر توسعه روابط با چین تصریح کرده که این همکاری نباید به توافقات تشریفاتی محدود شود و باید در پروژه‌های عملیاتی و دستاوردهای ملموس برای کشور نمود پیدا کند.

یک سال گذشت | **سقاب اصفهانی، آبان ۱۴۰۴:** حاضرم در تلویزیون لحاف و تشک بیاندازم تا مردم را متوجه ناترازی انرژی کنم.



چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
دوشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۸

گفت و گو

جهت بررسی دقیق‌تر شرایط جاری میان ایران و آمریکا و چشم‌انداز وقوع جنگ احتمالی به گفت‌وگو با «دکتر فؤاد ایزدی»، عضو هیات علمی دانشگاه تهران پرداخته‌ایم:

■ در هفته‌های اخیر شاهد صعود نفت تا ۱۱۰ دلار و سپس سقوط آن به کانال ۹۰ دلار بوده‌ایم. تحلیل شما از کاهش رخ داده در قیمت نفت چیست و دلایل آن را چه می‌دانید؟

یکی از دلایل کاهش اخیر قیمت نفت این است که ظاهراً مقدار قابل توجهی نفت در حال خروج از تنگه هرمز است. ما شاهدیم که روزانه ایران تعدادی نفتکش متخلف را در تنگه هرمز هدف قرار می‌دهد اما معمولاً تعداد نفتکش‌های هدف قرارگرفته از ۳ فروند در روز تجاوز نمی‌کند. یعنی این احساس ایجاد شده که شاید یک کوپنی وجود دارد که فقط تعداد خاصی نفتکش متخلف در روز هدف قرار بگیرند. از سوی دیگر، ادعای طرف آمریکایی این است که خروج نفت از تنگه هرمز به میزان پیش از آغاز جنگ رسیده است. البته این حرف آمریکایی‌ها قابل راستی‌آزمایی نیست. خلاصه کلام اینکه به نظر می‌رسد نفت به مقدار کافی در بازار وجود دارد و آن توقف تولید و عرضه‌ای که در دوران جنگ ۴۰ روزه رخ داده بود دیگر وجود ندارد. به بیان ساده‌تر، عرضه و تقاضای بازار نفت با یکدیگر تنظیم شده و درنتیجه قیمت نفت کمی متعادل‌تر شده است. در کنار دلیل مذکور برای کاهش قیمت نفت، ما بحث جنگ روانی ترامپ در آستانه انتخاباتی که در آمریکا برگزار شد را داشتیم. قطعاً همه شاهد بودیم که سلاح مهم دموکرات‌ها در مقابل ترامپ در انتخابات اخیر چیزی جز انتقادات تند به افزایش قیمت نفت و به تبع آن افزایش هزینه‌های سوخت در سبد معیشت خانوار آمریکایی نبود. حتی براساس نظرسنجی‌های گوناگون بین ۶۷ تا ۶۹ درصد مردم آمریکا مخالف جنگ با ایران هستند و دلیل اصلی این مخالفت نیز قیمت بالای سوخت است. بنابراین ترامپ تا دید که قیمت نفت در حال اندکی کاهش است وارد صحنه شد و در شبکه‌های مجازی پست‌های اطمینان‌بخشی درباره تداوم کاهش قیمت نفت و همچنین تداوم مذاکره با ایران و احتمال پایان جنگ منتشر کرد. از این سو هم شاهد اظهارنظرهای عجیب از سوی مقامات ایرانی از جمله ریاست محترم جمهور جناب آقای دکتر پزشکیان درباره تمایل بالای ایران به پایان جنگ با آمریکا از طریق مذاکره و دستیابی به توافق بودیم. خب معلوم است وقتی ما با بازی رسانه‌ای ترامپ همراه شده و در زمین او بازی کنیم؛ بازار جهانی نیز دچار خوش‌بینی شده و قیمت‌های جهانی نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی ریزش خواهد کرد.

■ لطفاً کمی درباره این اظهاراتی که در ماجرای اخیر منجر به کاهش قیمت نفت شد بیشتر توضیح دهید.

وقتی رئیس جمهور آمریکا حداقل در ظاهر دم از گفت‌وگو می‌زند و هم‌زمان در ایران هم برخی دم از گفت‌وگو می‌زنند؛ نخستین برداشت مردم آمریکا و سایر نقاط جهان، احتمال بالای پایان جنگ و آغاز صلح میان ایران و آمریکا در آینده نزدیک است. درنتیجه دلیلی وجود نخواهد داشت که قیمت نفت همچنان بالای ۱۰۰ دلار بماند. یعنی گفتاردرمانی ترامپ به همین راحتی که اشاره کردم نتیجه می‌دهد. از سوی دیگر، نگاه بازارهای نفت به آینده است. یعنی مثلاً قیمت اعلامی نفت برنت در روز جاری مربوط به نفت تحویلی در ۳ ماه دیگر است. درنتیجه وقتی همه پالس‌ها نشان‌دهنده حرکت منطقه غرب آسیا به سمت شرایط مطمئن‌تری نسبت به امروز است؛ قطعاً طبیعی خواهد بود که نفت کاهش قیمت پیدا کند. یعنی این روزها متاسفانه در حال حرکت به نقطه‌ای هستیم که شاید هیچ مشتری عاقلی حاضر نباشد نفت را در قیمتی بالاتر از بازه ۶۰ تا ۸۰ دلار خرید کند. چراکه همه به نتیجه مذاکرات موهوم ایران و آمریکا خوش‌بین شده‌اند. اینکه تئاتر طراحی شده ترامپ دارای بازیگران ایرانی است برای من خیلی عجیب است. یعنی وقتی تمام تلاش ترامپ و تیم رسانه‌ای او کاهش قیمت نفت و به تبع آن سوخت است و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند؛ چرا برخی مسئولان ایرانی به عضویت تیم رسانه‌ای ترامپ درآمده و با آن‌ها همنوایی می‌کنند. من به شما اطمینان می‌دهم که هیچ توافقی میان ایران و آمریکا شکل نخواهد گرفت. همچنین برفرض محال اگر توافقی هم صورت بگیرد؛ ترامپ اصلاً زیر بار آن نخواهد رفت و آن را امضا نخواهد کرد. برفرض محال اگر هم آن را امضا کند به مانند «تفاهم اسلام‌آباد» اصلاً اجرایش نمی‌کند.

■ آیا عملکرد ما باعث شکست حزب ترامپ در انتخابات کنگره شد؟

به نحوی بله. خوشبختانه ترامپ و تیم جنگ‌طلب او در انتخابات کنگره آمریکا هر دو مجلس سنا و نمایندگان را از دست دادند. یعنی مردم آمریکا یک نه بزرگ به ترامپ و دوستان جنگ‌طلبش گفتند. این شکست ترامپ در صورت هوشیاری ما می‌توانست خیلی سنگین‌تر هم باشد. یعنی ما باید پیش از انتخابات اخیر آمریکا دائماً از شکست مذاکرات و وجود بن‌بست در مذاکرات به دلیل زیاده‌خواهی آمریکا سخن می‌گفتیم. نه آنکه با رفتار و گفتارمان دائماً پیام ضعف، نیاز ایران به مذاکره و موفقیت تلاش‌های میانجی‌ها را به دنیا و جامعه آمریکا مخابره کنیم. اگر بخواهم صریح‌تر صحبت کنم یک سؤال جدی از برخی مسئولان دارم. آقایان پاسخ بدهند که وقتی دولت جنایتکاری رهبر و ۵ هزار شهروند ایرانی را شهید و زیرساخت‌های ما را هدف قرار داده؛ چرا ما باید ادبیاتی را به کار برده و اقداماتی کنیم که درنهایت به نفع آن دولت تمام شود. من به برخی عملکردهای داخلی در این زمینه بدبینم. ما در آن ۲ هفته‌ای که تنگه هرمز را سفت‌وسخت‌تر گرفته بودیم نتایج مثبتی حاصل شد و نفت تا ۱۱۰ دلار هم بالا رفت. اما سؤال این است چرا قبل و بعد آن تنگه را چندان محکم نبسته بودیم و نبسته‌ایم. خب دلیل آن است که ما در فضای مذاکراتی هستیم و برخی مسئولان ما فکر می‌کنند که اگر نظامیان ایران خیلی محکم تنگه را ببندند خدایی ناکرده ممکن است مذاکراتشان با آمریکا به خطر بیفتد. متاسفانه مذاکره از سوی آمریکا به نوعی ابزار کنترل رفتار طرف ایرانی تبدیل شده است. یک نمونه، همین بحث تنگه هرمز که عرض کردم. یک نمونه هم دقیقاً روز منتهی به انتخابات آمریکا بود که رئیس جمهور ایران، سخنگوی وزارت خارجه قطر و رئیس جمهور آمریکا هم‌زمان پالس مثبت بودن فضای مذاکرات صادر کردند و این مطلب به ذهن رأی‌دهندگان آمریکایی متبادر شد که ترامپ چندان هم دروغ نمی‌گفت و بالاخره در حال حل معضل جنگ با ایران است. انصافاً پیروزی مخالفان ترامپ در انتخابات آمریکا شبیه یک معجزه بود.

■ یعنی معتقدید عده‌ای در داخل عمداً اظهارات و اقداماتی در راستای منافع آمریکا بیان کرده و انجام می‌دهند؟

من معتقدم برخی اظهارات و عملکردهایی که در راستای منافع ترامپ و دولت آمریکا انجام شده ممکن است اتفاقی نبوده باشد. حتی اگر خاطرتان باشد مشاور جناب آقای دکتر قالیباف در مذاکرات اسلام‌آباد، علناً اعتراف کرد که هدف برخی ایجاد پل پیروزی برای ترامپ بوده است. حال سؤال این است که چرا باید عده‌ای با وجود این همه جنایت که ترامپ در حق ما مرتکب شده به دنبال ایجاد پل پیروزی برای او باشند. آیا آقایان فکر می‌کنند که حالا ترامپ نادان یک خطایی هم مرتکب و وارد جنگ با ایران شده؛ ما که مثلاً عاقل هستیم بیاییم و یک مسیر خروج موفق برای او ایجاد کنیم. انصافاً چنین استدلالی از سوی آقایان، آن‌هم در شرایطی که هیچ شواهدی مبنی بر پشیمانی ترامپ از جنگ‌افروزی وجود ندارد می‌تواند قابل قبول باشد. واقعیت این است که جهان‌بینی برخی در کشور ما اشتباه است. برای همین هم در تفاهم اسلام‌آباد به آمریکایی‌ها این پیام را دادند که طرف ایرانی به راحتی قابل مدیریت است. درنتیجه پس از تفاهم مذکور ادبیات ضد ایرانی مقامات آمریکایی نه تنها تعدیل نه، بلکه تشدید هم شد و با نقض عهدی آشکار، محاصره دریایی را مجدداً علیه ما اعمال کردند.

■ آیا آمریکا آنگونه که برخی قصد دارند تبلیغ کنند به دلیل اقدامات ایران به «تفاهم اسلام‌آباد» پایبند نماند؟

نتیجه پژوهش‌های اندیشکده آمریکایی کوئینسی آشکارا نشان می‌دهد که دولت ترامپ از همان ابتدا اصلاً قصد اجرای «تفاهم اسلام‌آباد» را نداشته است. دلیل این اندیشکده در پژوهش جالبی که منتشر کرده این است که پس از تفاهم اسلام‌آباد، ونس عده‌ای از سناتورهای مخالف تفاهم‌نامه مذکور را به جلسه‌ای دعوت کرد و پس از پایان جلسه، این افراد که پیش‌تر مخالفان سرسختی بودند به یکباره تغییر موضع دادند و گفتند حالا شاید این سیاست ترامپ در قبال ایران جواب بدهد. همان زمان امثال بنده در داخل هشدار می‌دادیم که این اتفاق مشکوک است که مخالفان سرسخت تفاهم اسلام‌آباد در آمریکا به یکباره تغییر جهت داده‌اند. من همان زمان گفتم که ونس در جلسه خصوصی به سناتورهای مخالف تفاهم با ایران گفته که تفاهم اسلام‌آباد سرکاری است اما متاسفانه گوش شنوایی در کشور ما نبود.

■ آیا نتیجه حاصل شده در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا نهایتاً به نفع ایران تمام خواهد شد؟

اگر هوشیار باشیم بله. نتایج کسب شده در انتخاب میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا و پیروزی دموکرات‌ها در هر دو مجلس سنا و نمایندگان، می‌تواند دعواهای حزبی جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها را بیش از پیش شعله‌ور کند. در حقیقت یک اتفاق جالبی برای ما افتاده و آن عوض شدن جای اکثریت و اقلیت در هر دو مجلس آمریکاست. ما باید از این وضعیت و اختلافات ذاتی دو حزب سیاسی آمریکا به نفع خودمان نهایت بهره را ببریم. فراموش نکنید که بودجه جنگ ترامپ به زودی و حدود ۲ ماه دیگر با ورود نمایندگان منتخب به مجالس آمریکا، به دست دموکرات‌ها خواهد افتاد. همچنین دموکرات‌ها اختیار قانونی نظارت بر سیاستمداران مختلف از جمله ترامپ را خواهند داشت. همچنین دموکرات‌ها که اکثریت را کسب کرده‌اند می‌توانند جلسات استماع جنجالی برای مسئولان دولت ترامپ ترتیب بدهند. خلاصه که ما باید از این ظرفیت مهم اختلافات عمیق میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در آمریکا به نفع خودمان بهره ببریم. منتها اول باید به نحوی برخورد کنیم که ترامپ نتواند به دموکرات‌ها این حس را منتقل کند که کاملاً سوار کار است؛ در برابر ایران دست بالا را دارد و در حال مدیریت موفق جنگ است. یعنی این‌ها حرف‌هایی است که ترامپ دائماً به دموکرات‌ها خواهد زد. یعنی به طور مشخص ترامپ این نقشه را به پیش خواهد برد که به دموکرات‌ها بگوید: «باشد آقایان! من می‌دانم که شما از ابتدا مخالف جنگ بودید. اما حالا که جنگ علیه ایران مدت‌هاست شروع شده است. پس لطفاً بودجه آن را قطع نکنید. چراکه من در حال مدیریت موفق طرف ایرانی و صحنه نبرد هستم». توجه کنید که دموکرات‌ها هم در مقایسه با ترامپ چندان پاکدامن و علیه‌السلام نیستند و عمده نسل‌کشی رخ داده طی ۲ تا ۳ سال اخیر در غزه، دستپخت بایدن دموکرات است. اما هوشمندی و هوشیاری ما می‌تواند راهگشای کشورمان در صحنه سیاست و جنگ باشد.

■ یعنی دموکرات‌ها به خاطر ایران قرار است رودرروی ترامپ بایستند؟

ببینید دموکرات‌ها به خاطر عشقشان به چشم و ابروی ما ایرانی‌ها که با جنگ ترامپ علیه ایران مخالف نیستند. بلکه اوباما دلیل مخالفت دموکرات‌ها را پیش‌تر شرح داده است. جایی که او صراحتاً بیان داشت که موفق شده بود برنامه هسته‌ای ایران را بدون شلیک حتی یک گلوله یا موشک از طریق برجام به طور کامل کنترل و محدود کند. در عوض او اشاره داشت که ترامپ نقشه او را با خروج از برجام خراب کرده و با گذاشتن انبوهی از کشته، زخمی و هزینه مالی بر دوش جامعه آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران را نیز از وضعیت شفاف برای آمریکا و آژانس انرژی اتمی خارج کرده است. یعنی دلیل مخالفت اوباما نه علاقه او به ایران و ایرانی بلکه تفاوت روش او در دشمنی با ایران به نسبت ترامپ است. همچنین او به ترامپ معترض است که چرا به ایران حق وتو در تنگه هرمز را تقدیم کرده است. به بیان ساده‌تر، خانه سیاست در آمریکا از پای‌بست ویران است و دموکرات‌ها هم مانند دارودسته ترامپ دشمن ایرانند.



هشدار فؤاد ایزدی درباره تکرار تجربه تلخ مذاکره با دولت ترامپ

آمریکا مذاکره را ابزار مهار ایران می‌داند

سه بار حمله در میانه مذاکرات و نقض تفاهم اسلام‌آباد نشان داد دیپلماسی ترامپ چیزی جز پوشش فریب و فشار نیست

■ هیچ توافقی میان ایران و آمریکا شکل نخواهد گرفت ■ حتی اگر توافقی هم صورت بگیرد، ترامپ زیر بار اجرای آن نخواهد رفت ■ گفتاردرمانی ترامپ به همین راحتی نتیجه می‌دهد ■ وقتی مسئولان ایرانی از تمایل به پایان جنگ و مذاکره سخن می‌گویند، بازار جهانی نفت دچار خوش‌بینی می‌شود ■ متاسفانه مذاکره از سوی آمریکا به ابزاری برای کنترل رفتار طرف ایرانی تبدیل شده است ■ چرا باید با ادبیات و اقداماتی رفتار کنیم که درنهایت به نفع دولتی تمام شود که رهبر و ۵ هزار شهروند ایرانی را به شهادت رسانده است؟ ■ برخی اظهارات و عملکردهایی که در راستای منافع ترامپ و دولت آمریکا انجام شده، ممکن است اتفاقی نبوده باشد ■ آمریکایی‌ها از همان ابتدا قصد اجرای تفاهم اسلام‌آباد را نداشتند؛ این تفاهم از نظر آنها سرکاری بود

■ در دوران اخیر به خصوص شرایط جنگی فعلی حاکم بر کشورمان، تبلیغات سوء بسیاری می‌شود. آیا چینی‌ها به راستی در برابر آمریکا به ما کمکی نکرده‌اند؟

چینی‌ها ۴۵ تا ۵۰ درصد از منابع فسیلی مصرفی‌شان از غرب آسیا تأمین می‌شود. لذا عده‌ای در وزارت خارجه ما معتقد بودند که اگر تنگه هرمز را ببندیم؛ چین به ما تهاجم نظامی خواهد کرد. درنهایت دیدیم که چه شد. از آقایان وزارت خارجه می‌پرسم. آیا چین قطعنامه ضد ایرانی را در شورای امنیت سازمان ملل وتو نکرد و راه را برای تداوم تسلط ایران بر تنگه هرمز باز نگذاشت. آیا چین در اجلاس گروه ۲۰ در برابر بیانیه پایانی که بندی درباره بازگشایی تنگه هرمز داشت مقاومت نکرد و جلوی تصویب آن را نگرفت. همچنین چینی‌ها کمک‌های خوبی در عرصه‌های گوناگون به ایران انجام می‌دهند. یعنی با وجود اینکه چین به عنوان یک واردکننده بزرگ انرژی، در قیمت‌های بالای ۷۰ دلار نفت دچار مشکل می‌شود اما دست از حمایت و کمک به ایران برنداشته است. چراکه می‌داند اگر حکومت فعلی ایران سقوط کند کشور به دست غربگرایان خواهد افتاد و پس از تجزیه، آمریکا منابع ایران را غارت خواهد کرد. همچنین با تسلط بر ایران و منابعش، تسلط آمریکا بر خاورمیانه و غرب آسیا تکمیل خواهد شد که کاملاً برخلاف مصالح و منافع ملی چین است. اگر یادتان باشد همین آقای «لیندسی گراهام» سناتور آمریکایی که مدتی قبل فوت کرد صراحتاً در دوران جنگ ۴۰ روزه بیان کرد که ما با این تهاجم به ایران هم نفت و پول آن را به جیب خواهیم زد و هم بر چین فشار می‌آوریم. یعنی آمریکا درنهایت قصد دارد تا اهرم فشاری به واسطه تسلط بر ایران علیه چین داشته باشد. اما چینی‌ها به خوبی این مطلب را فهمیده‌اند و در حال انجام اقداماتی در راستای حمایت از ایران هستند. بنابراین مطمئن باشید که چین پشت ایران را خالی نمی‌کند.

■ آیا آمریکایی‌ها در مذاکره با ایران جدی هستند؟

آمریکایی‌ها هیچ‌گاه واقعاً به دنبال حل مشکلاتشان با ایران از طریق مذاکره نیستند و همواره به مذاکره به چشم ابزار خرید زمان جهت حمله مجدد به ایران نگاه می‌کنند. جای افسوس است اگر ما چنین مطلب روشن و واضحی را متوجه نشویم. وقتی طرف ۳ مرتبه وسط مذاکره به ما حمله کرده است چرا ما طوری رفتار می‌کنیم که باز هم گول بخوریم. ظاهراً برخی در کشور ما فکر می‌کنند که اگر رکورددار گول خوردن از آمریکا در وسط مذاکره باشیم یک افتخار بزرگ نصیبمان شده است. فقط از این دوستان می‌پرسم که پس انتقام خون رهبر شهید و ۵ هزار هم‌میهنی که در جنگ به دست آمریکا و رژیم صهیونیستی شهید شدند چه می‌شود. تا ۱۳ دی و شروع به کار کنگره جدید در آمریکا روزهای سختی در پیش رو داریم و باید بتوانیم به خوبی صحنه نبرد را مدیریت کنیم. قطعاً توجه به سخنان رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی در این زمینه راهگشاست. یعنی باید به سخنان این عزیزان توجه و نسبت به سخنانی که بوی التماس برای مذاکره می‌دهند پرهیز داشته باشیم.

■ التماس برای مذاکره یا اصطلاحاً ارسال پالس ضعف به آمریکا چه ضرری برای کشور دارد؟

هرزمان که ضعف نشان داده‌ایم فشارها بر روی ایران افزوده گشته است. وقتی برای مذاکره به اسلام‌آباد رفتیم محاصره دریایی شدیم و وقتی رئیس جمهور محترم و هیات همراه هنوز از نیویورک بازنگشته بودند محاصره هوایی آغاز شد. هدف آمریکا از این اقدامات که نام آن را «عملیات طرد اقتصادی» گذاشته؛ بی‌شک نابودی اقتصاد ایران است. خود آمریکایی‌ها هم صراحتاً اعلام کرده‌اند که هدفشان نابودی اقتصاد ایران است تا درنهایت حکومت را سرنگون کنند. حال، من از مسئولان می‌پرسم که وقتی دشمن ما شمشیر را از رو بسته چرا ما باید معطل تحقق تفاهم اسلام‌آباد باشیم که ترامپ دروغگو امضا کرده تا زمان بخرد. مردم شریف ما تاکنون ۸ ماه تاب‌آوری نشان داده‌اند اما آیا یک سال هم می‌توانند فشارهای معیشتی را تحمل کنند. واقعاً نمی‌دانم. انصافاً تداوم بلاتکلیفی و شرایط «نه جنگ و نه صلح» به نفع ما نیست و زمان در حال سپری شدن به ضرر ماست. آمریکایی‌ها طراحی کرده‌اند تا اغتشاش جدیدی در ایران رقم بزنند و هم‌زمان به ما حمله کنند. یک اندیشکده محافظه‌کار آمریکایی به نام «میدل‌ایست فروم» اخیراً مطلبی با عنوان «سوریه‌سازی ایران» منتشر کرده و پیشنهاد داده تا نقطه‌ای مرزی در ایران را پس از اغتشاشات به مانند مدل ادلب سوریه جداسازی کنند و از آن جا فرآیند سقوط جمهوری اسلامی را به مانند سقوط بشار اسد جلو ببرند. یعنی آمریکایی‌ها برنامه‌ریزی گسترده‌ای دارند و باید برای دفاع از کشور در برابر نقشه‌های آنان آماده باشیم. در حالی که ما در این حال و هوا سیر می‌کنیم که حالا یک دور دیگر هم به مذاکرات دوحه برویم و ببینیم چه می‌شود. ظاهراً خیلی به مذاکرات دروغین خوش‌بین هستیم.

و نمی‌خواهد مقصر نابودی اقتصاد آمریکا در اثر پافشاری بر تداوم جنگ بر گردن او بیفتد. به بیان دیگر، ترامپ به جنگ با ایران آمده تا سود کند. تا نفت و منابع ایران را تصاحب کند. وقتی ببیند نفت و منابع طبیعی ایران در دسترس نیست و ممکن است در صورت پافشاری بر تداوم جنگ حتی نفت جنوب خلیج‌فارس را نیز از دست بدهد؛ خب معلوم است که تغییر سیاست می‌دهد. اما اگر سخن افرادی که دائماً دم از لزوم تداوم مذاکره با آمریکا می‌زنند از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا باور شود؛ قطعاً دوباره جنگ خواهیم داشت. چراکه دشمن دائماً پالس ضعف از سوی ایران دریافت کرده است. بنابراین آمریکا کشور ما را در شرایط بلاتکلیفی «نه جنگ و نه صلح» گیر می‌اندازد و هرزمان که دلش بخواهد به مهلکه وارد شده و دوباره ایران و منافع آن را مورد تهاجم نظامی جدی قرار خواهد داد. به نظرم راه چاره فقط در این است که مسئولان مجمع تشخیص مصلحت نظام از جمله سران سه قوه یک بار دیگر متن بیانات رهبر رشید انقلاب در دیدار اخیرشان با سران نظامی را بخوانند و همان ادبیات اقتدارآمیز را تکرار کنند تا دشمن دلسرد شود. عزیزان مجمع تشخیص که تمام هویت سیاسی خود را مدیون رهبر شهید هستند باید رسالت تاریخی‌شان را به انجام رسانده و نظام را از مسیر تداوم سیاست‌های آقای ظریف خارج و به مسیر رهبری شهید و رهبری رشید حاضر بازگردانند.

■ درباره حضور نمایندگان ۳ کشور سعودی، پاکستان و ترکیه در ایران و دیدار با مقامات عالی‌رتبه کشورمان چه نظری دارید؟

عاصم منیر منصوب آمریکا و آدم این کشور است. اصلاً آمریکایی‌ها بودند که در کودتای منجر به برکناری عمران‌خان عاصم منیر را یاری کردند. در گذشته مسئول سازمان اطلاعاتی ارتش پاکستان بوده است. امروز هم که فرمانده ارتش است. اصلاً صحنه پاکستان به شکلی است که حتماً باید یک نفر که آدم آمریکاست بالای سر کار و ناظر بر امور باشد. چراکه آمریکایی‌ها اجازه نمی‌دهند شخصی که آدم خودشان نیست مسئولیت قدرت اتمی پاکستان را در اختیار داشته باشد. مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم اصلاً آمریکایی‌ها عاصم منیر را برای ارزیابی ما به ایران می‌فرستند. چراکه او به عنوان یک مأمور اطلاعاتی کارکشته به دقت گزارش‌هایی درباره حال‌وهوا و سخنان مسئولان ما تهیه و به آمریکایی‌ها می‌دهد. یعنی مثلاً او به دقت گزارشی تهیه می‌کند که آقایان پزشکیان، عراقچی و قالیباف هر کدام در چه حال و هوایی هستند و از چه اصطلاحاتی در سخنانشان بهره می‌برند. البته درباره آقای عراقچی معتقدم که چندان نیازی به یک گزارش دقیق اطلاعاتی نیست. چراکه همگان می‌دانند ایشان در چه حال و هوایی سیر می‌کند. همچنین پاکستان مشغول گرفتن پروژه‌های گران‌قیمت میلیارد دلاری از کشورهای منطقه چون سعودی هم هست. مثلاً یکی از پروژه‌های اخیری که پاکستان در کنار سعودی متعهد به اجرای آن شده ۳ میلیارد دلار برای سعودی‌ها آب خورده و این مبلغ هنگفت تقدیم پاکستان شده است. درباره عربستان سعودی هم که باید بسیار هوشیار باشیم. سعودی‌ها در یمن کارزاری به راه انداخته و مشغول آن هستند. از این رو در میانه جنگ با یمن شاهدیم که مقامات سعودی برای شکستن روحیه مقاومت یمنی‌ها به دنبال عکس یادگاری با مقامات ایرانی هستند. از سوی دیگر سعودی‌ها در حال ایجاد این فضا برای ایران هستند که اگر جنگی رخ داد آن‌ها را هدف نگیرد و به هدف‌گیری امارات متحده عربی اکتفا کند. ترکیه هم که در یک فضای نوعثمانی‌گری سیر می‌کند و بر اساس آن، می‌خواهد تمامی منطقه ما را کنترل و هدایت کند. اگر دقت کرده باشید ترکیه هم برای شرکت در اجلاس اخیر تهران، یک شخصیت اطلاعاتی یعنی آقای «ابراهیم کالین» را فرستاد. او پیش از ریاست بر تشکیلات اطلاعات ملی ترکیه، سخنگوی نهاد ریاست جمهوری این کشور بوده و از یاران نزدیک اردوغان است. همچنین توجه داشته باشید که ترکیه عضو ناتوست و اعضای ناتو در زمینه اطلاعاتی تبادلات و همکاری نزدیکی با یکدیگر دارند. یعنی وقتی ابراهیم کالین در تهران با آقای پزشکیان جلسه می‌گذارد؛ پس فردایش حتماً با رئیس سازمان CIA جلسه خواهد داشت. درباره قطر هم گرچه در این اجلاس اخیر در تهران حاضر نبوده اما تمام صحنه سیاست قطر در چنبره آمریکا و مهره‌هایش است. حتی امیر فعلی قطر را آمریکایی‌ها بر سر کار آورده‌اند. خلاصه کلام اینکه اگر شخصی به هرکدام از کشورهای مذکور عنوان میانجی با آمریکا را بدهد حقیقتاً به بیراهه رفته است. چراکه اصل نخست میانجی‌گری بی‌طرفی میانجی است. در حالی که همه این کشورها به نحوی ارادتمند آمریکا هستند.

■ موثرترین عامل بر تعیین سیاست آینده ترامپ در قبال ایران از دیدگاه شما چیست؟

درباره آینده عملکرد ترامپ، خیلی مهم است که نهادهای اطلاعاتی آمریکا کدام سخن از سوی ایران را باور کنند. آیا سخنان رهبر رشید انقلاب (حفظه‌الله) مبنی بر اینکه نیروهای مسلح ایران باید بانک اهدافشان را به‌روزرسانی کرده و بدون محدودیت جغرافیایی به دشمن ضربه بزنند را باور کنند. سخنان آقای محسن رضایی مبنی بر اینکه در صورت تهاجم مجدد نظامی آمریکا به ایران، ۲ هزار میلیارد دلار از منافع شرکت‌های آمریکایی در جنوب خلیج فارس در خطر است را باور کنند. یا اینکه پالس‌های ضعف برخی مسئولان درباره لزوم تداوم مذاکره را باور کنند. اگر پیام رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی از سوی نهادهای اطلاعاتی آمریکا باور شود مطمئن باشید که ما در هیچ صورتی حمله نظامی مجددی به ایران نخواهیم داشت. چراکه ترامپ حدود ۲ سال از ریاست جمهوری بیشتر باقی نمانده

■ اگر نهادهای اطلاعاتی آمریکا پیام اقتدار رهبر انقلاب و دبیر شورای عالی امنیت ملی را باور کنند، مطمئن باشید حمله نظامی مجددی به ایران نخواهند داشت

■ اگر دشمن پالس ضعف از ایران دریافت کند، کشور را در شرایط بلاتکلیفی نه جنگ و نه صلح گرفتار می‌کند و هر زمان بخواهد دوباره حمله خواهد کرد

■ میانجی‌گری کشورهایی که خود به نحوی ارادتمند آمریکا هستند، با اصل نخست میانجی‌گری یعنی بی‌طرفی سازگار نیست

■ آمریکایی‌ها هیچ‌گاه واقعاً به دنبال حل مشکلاتشان با ایران از طریق مذاکره نیستند و همواره به مذاکره به چشم ابزار خرید زمان جهت حمله مجدد نگاه می‌کنند

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
دوشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۸

اخبار



چگونه جنگ علیه ایران می‌تواند حباب بزرگ بازار سهام آمریکا را منفجر کند؟

محمدطاهر رحیمی
کارشناس اقتصادی

جنگ علیه ایران می‌تواند فراتر از میدان‌های نظامی خاورمیانه، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی آمریکا تبدیل شود. تنگه هرمز به عنوان یکی از حیاتی‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان، این ظرفیت را دارد که با ایجاد اختلال در عرضه نفت، موج تازه‌ای از تورم را به اقتصاد آمریکا تحمیل کند، مسیر کاهش نرخ بهره را دشوار سازد و هزینه تأمین مالی شرکت‌ها را افزایش دهد.

جنگ علیه ایران برخلاف تصور برخی سیاستمداران آمریکایی، صرفاً یک رویارویی نظامی در خاورمیانه نیست؛ پیامدهای این جنگ می‌تواند تا قلب نظام مالی آمریکا و تالارهای معاملاتی وال‌استریت گسترش پیدا کند. اهمیت راهبردی تنگه هرمز دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود؛ جایی که می‌تواند ساختار بازارهای مالی آمریکا را تحت فشار قرار دهد.

درواقع، ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی خود در یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان، این ظرفیت را دارد که هزینه‌های اقتصادی جنگ را از جغرافیای خاورمیانه فراتر ببرد و به بازیگران اقتصادی و مالی آمریکا منتقل کند. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم بازار سهام آمریکا در سال‌های اخیر به ارزش‌گذاری‌های بسیار بالایی رسیده و بخش قابل توجهی از ارزش آن به شرکت‌های بزرگ فناوری و هوش مصنوعی وابسته شده است.

وال‌استریت؛ بازاری با ارزش‌گذاری‌های تاریخی

ریزش‌های سنگین اخیر بازار سهام آمریکا نشان داد که این بازار تا چه اندازه در برابر تغییر انتظارات اقتصادی و مالی آسیب‌پذیر است. در معاملات پنج‌شنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۶، شاخص S&P ۵۰۰ حدود ۴.۴ درصد و نزدیک کامپوزیت حدود ۵.۵ درصد سقوط کردند. شاخص داوجونز نیز با افت ۳.۴ درصدی مواجه شد. این اتفاق در شرایطی رخ داد که نگرانی‌ها درباره ارزش‌گذاری شرکت‌های هوش مصنوعی و پایداری سرمایه‌گذاری‌های عظیم در این صنعت افزایش یافته بود اما مسئله اصلی صرفاً ریزش روزانه شاخص‌ها نیست؛ بلکه ساختار ارزش‌گذاری بازار سهام آمریکاست که برای درک این موضوع، دو شاخص اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند. نخست، نسبت ارزش بازار سهام به تولید ناخالص داخلی یا شاخص بافت (Buffett Indicator) است. این شاخص ارزش کل بازار سهام را با ارزش سالانه کالاها و خدمات تولیدشده در اقتصاد مقایسه می‌کند. نسبت مذکور در برخی برآوردهای نوامبر ۲۰۲۶ به محدوده ۲۵۵ تا ۲۸۱ درصد رسیده است؛ سطحی که به‌مراتب از اوج ثبت شده این شاخص در دوران حباب دات‌کام در سال ۲۰۰۰، یعنی حدود ۱۴۳ تا ۱۸۳ درصد بر اساس برخی سری‌های آماری، فراتر می‌رود.

معنای این وضعیت آن است که ارزش بازار سهام آمریکا چند برابر ارزش تولید سالانه اقتصاد این کشور شده است. به بیان ساده، اگر تمام کالاها و خدمات تولیدی آمریکا را در طول یک سال به فروش برسانیم، ارزش حاصل همچنان با ارزش کل بازار سهام فاصله قابل توجهی خواهد داشت. البته GDP و ارزش بازار سهام دو مفهوم متفاوت‌اند و مقایسه آن‌ها به‌تنهایی اثبات‌کننده حباب نیست؛ اما چنین فاصله‌ای یک هشدار جدی درباره سطح ارزش‌گذاری دارایی‌های مالی محسوب می‌شود.

شاخص دوم، نسبت ارزش بازار سهام به نقدینگی یا M2 است. بر اساس برخی محاسبات، این نسبت به حدود ۳۵۰ درصد رسیده است، به عبارت دیگر، ارزش بازار سهام آمریکا بیش از ۴.۵ برابر حجم نقدینگی این کشور است. بنابراین، حتی اگر کل نقدینگی موجود در اقتصاد آمریکا را برای خرید سهام اختصاص دهیم، باز هم برای خرید تمام بازار به منابع مالی بیشتری نیاز خواهیم داشت. این شاخص نیز در کنار نسبت ارزش بازار به GDP نشان می‌دهد که ارزش‌گذاری بازار سرمایه تا چه اندازه از مقیاس‌های پولی و اقتصادی فاصله گرفته است.

تنگه هرمز؛ انتقال شوک انرژی به نرخ بهره آمریکا

اهمیت اقدام ایران در تنگه هرمز از آنجا ناشی می‌شود که هرگونه اختلال در انتقال انرژی از این گذرگاه می‌تواند به افزایش قیمت نفت و در پی آن، تشدید فشارهای تورمی بر اقتصاد آمریکا منجر شود. افزایش قیمت نفت به معنای افزایش هزینه بنزین، گازوئیل، حمل‌ونقل، تولید صنعتی و توزیع کالاهاست. این هزینه‌ها به‌تدریج به قیمت نهایی کالاها و خدمات منتقل می‌شوند و می‌توانند انتظارات تورمی را تشدید کنند. در چنین شرایطی، فدرال رزرو برای کاهش نرخ بهره با محدودیت بیشتری مواجه خواهد شد؛ زیرا کاهش نرخ بهره در شرایطی که شوک انرژی همچنان تورم‌زاست، می‌تواند به تثبیت انتظارات تورمی منجر شود. حتی اگر نرخ سیاستی فدرال رزرو تغییر نکند، افزایش انتظارات تورمی می‌تواند بازده اوراق خزانه‌داری آمریکا و هزینه تأمین مالی در بازار را افزایش دهد.

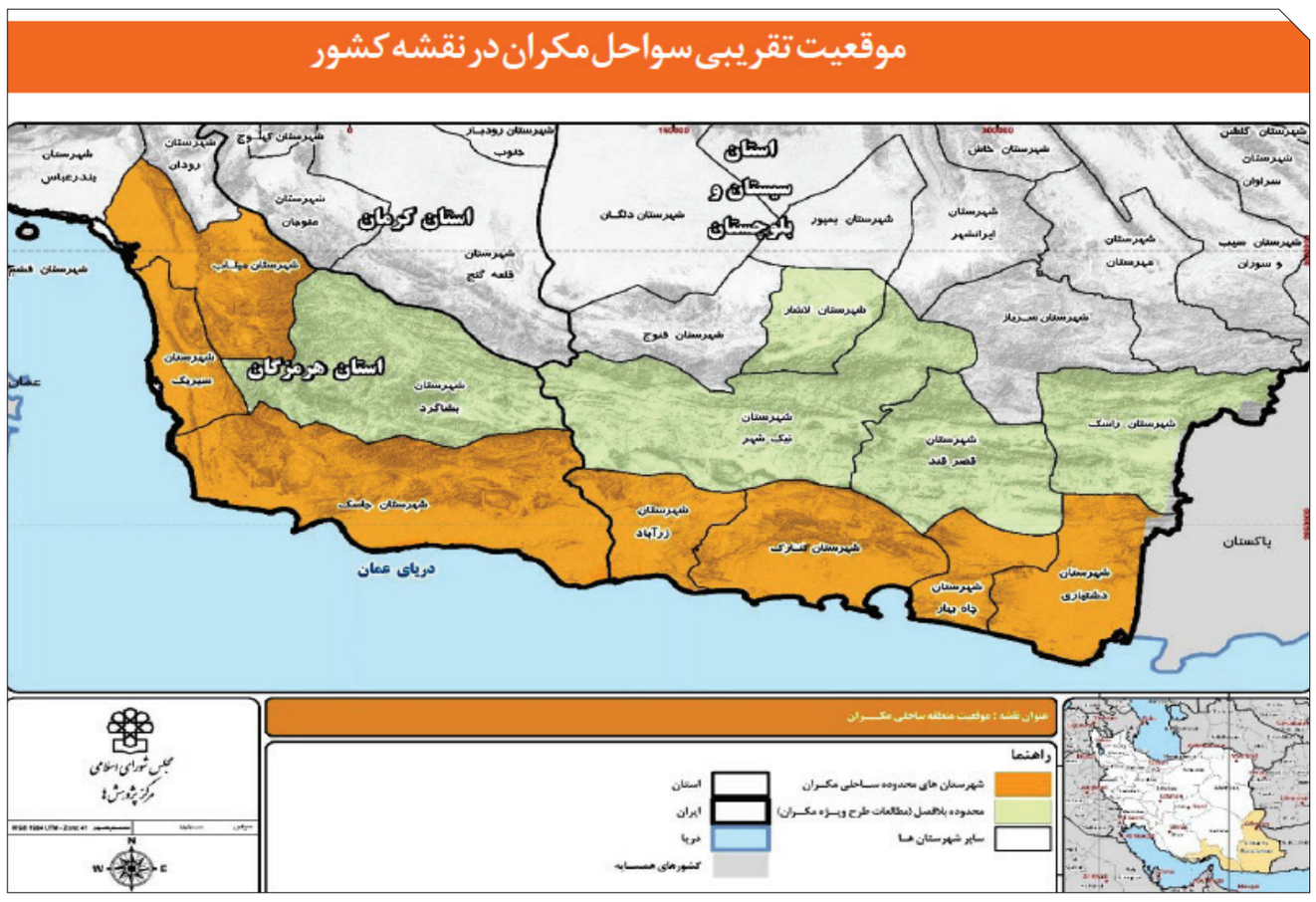
این اتفاق برای بازار سهام اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد، هنگامی که بازده اوراق قرضه دولتی افزایش پیدا می‌کند، سرمایه‌گذاران می‌توانند با پذیرش ریسک کمتر، بازدهی جذاب‌تری از اوراق خزانه‌داری دریافت کنند. درنتیجه، جذابیت نسبی سهام کاهش می‌یابد و انگیزه انتقال سرمایه از بازار سهام به بازار اوراق قرضه بیشتر می‌شود.

از سوی دیگر، افزایش نرخ بهره باعث بالا رفتن نرخ تنزیل جریان نقدی آینده شرکت‌ها می‌شود. درنتیجه ارزش فعلی سودهایی که سرمایه‌گذاران انتظار دارند شرکت‌ها در سال‌های آینده کسب کنند، کاهش پیدا می‌کند. این مسئله به‌خصوص برای شرکت‌هایی که بخش بزرگی از ارزش‌گذاری آن‌ها مبتنی بر سودهای آینده است، خطرناک خواهد بود.

غول‌های هوش مصنوعی؛ آسیب‌پذیرترین بخش بازار سهام

یکی از ویژگی‌های بازار سهام آمریکا، تمرکز بخش بزرگی از ارزش آن بر شرکت‌های فناوری و هوش مصنوعی مانند انویدیا، مایکروسافت، آمازون، آلفابت، متا و اوراکل است. این شرکت‌ها برای توسعه مراکز داده، خرید پردازنده‌های پیشرفته، تأمین برق و گسترش زیرساخت‌های پردازشی به سرمایه‌گذاری‌های بسیار سنگین نیاز دارند. بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها از محل جریان نقدی شرکت‌ها تأمین می‌شود اما بخش دیگری به بازار بدهی و انتشار اوراق قرضه وابسته است.

بنابراین، افزایش نرخ بهره می‌تواند این شرکت‌ها را از دو جهت تحت فشار قرار دهد. نخست، هزینه استقراض و تأمین مالی پروژه‌های جدید افزایش پیدا می‌کند و دوم، ارزش فعلی درآمدهای مورد انتظار آن‌ها کاهش می‌یابد. اگر بازده سرمایه‌گذاری‌های عظیم هوش مصنوعی نیز نتواند انتظارات بازار را برآورده کند، ریسک کاهش سودآوری و بازنگری در ارزش‌گذاری این شرکت‌ها تشدید خواهد شد. در چنین شرایطی، بازار سهام آمریکا ممکن است هم‌زمان با دو شوک کاهش ارزش‌گذاری به دلیل افزایش نرخ تنزیل و کاهش انتظارات سودآوری به دلیل افزایش هزینه سرمایه مواجه شود. با توجه به وزن بالای شرکت‌های فناوری در شاخص‌های اصلی بورس آمریکا، چنین اتفاقی می‌تواند به سقوط گسترده‌تر بازار منجر شود.



نقشه راه گذار «مکران» از توسعه پروژه‌محور به قطب فناوری دریامحور

گزارش

توسعه سواحل مکران طی دهه‌های گذشته عمدتاً پروژه‌محور، ناپیوسته و فاقد پیوند منسجم میان زیرساخت، فناوری و سرمایه انسانی بومی بوده است. در شرایطی که تجربه منازعات اخیر ضرورت بازآرایی جغرافیای صنعتی کشور و انتقال تدریجی صنایع آب‌بر و صادرات‌محور به سواحل جنوبی در دوره «پساجنگ» را برجسته کرده، مکران نیازمند گذار مرحله‌ای از نوسازی صنایع پایه به سمت صنایع نوظهور دریایی است. تحقق این هدف مستلزم اجرای برنامه «تحول دیجیتال مکران هوشمند»، توقف الگوی ناپایدار «کارگران و مدیران پروازی» و تدوین پیوست فناورانه در جانمایی صنایع جدید است.

سواحل مکران به عنوان تنها پهنه دسترسی مستقیم ایران به آب‌های آزاد اقیانوس هند و دروازه کاهش وابستگی به تنگه هرمز، یکی از مهم‌ترین دارایی‌های ژئواکونومیک کشور در تحقق سیاست‌های کلی توسعه دریامحور به شمار می‌رود. با این حال، تازه‌ترین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با عنوان «توسعه ظرفیت‌های تولیدی و زیرساختی منطقه مکران (۳): توسعه دریامحور در افق فناوری و نوآوری» نشان می‌دهد که الگوی توسعه این منطقه طی دهه‌های گذشته عمدتاً «پروژه‌محور»، «ناپیوسته» و مبتنی بر مداخلات بخشی بوده و کمتر ذیل یک چارچوب سیاستی یکپارچه با محوریت تولید دانش‌بنیان سامان یافته است.

بر اساس این گزارش، چالش اصلی مکران نه کمبود ظرفیت‌های طبیعی، بلکه ضعف در سازمان‌دهی نهادی، محدودیت سرمایه انسانی تخصصی و فقدان پیوند عملیاتی میان زیرساخت‌های سخت‌افزاری و زیست‌بوم نوآوری است؛ به‌گونه‌ای که بدون مداخله هدفمند سیاست‌گذار، حتی سرمایه‌گذاری‌های کلان زیرساختی نیز به خلق ارزش افزوده پایدار منجر نخواهد شد.

مکران و «پساجنگ»؛ فرصت تاریخی برای بازآرایی جغرافیای صنعتی کشور

یکی از محورهای کلیدی گزارش بازوی پژوهشی مجلس، پیوند زدن توسعه مکران به الزامات دوره «پساجنگ» و بازسازی صنعتی است. تجربه منازعات پرهزینه و چندوجهی اخیر نشان داده است که مقاطع پس از بحران صرفاً زمان ترمیم فیزیکی خسارات نیستند، بلکه فرصتی راهبردی برای اصلاح الگوی استقرار فضایی فعالیت‌های اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری‌های ناشی از تمرکز بیش از حد صنایع در چند نقطه محدود کشور محسوب می‌شوند.

در شرایطی که بخش‌های مرکزی کشور با محدودیت‌های فزاینده منابع آب و فشارهای زیست‌محیطی روبه‌رو هستند، تداوم الگوی استقرار گذشته کارآمد نیست. از این رو، هرگاه نوسازی، تجدید ساخت یا جابه‌جایی صنایع بزرگ و آب‌بر (نظیر واحدهای پتروشیمی، فولاد و صنایع معدنی فرآوری‌محور که نیازمند دسترسی پایدار به آب صنعتی، انرژی و شبکه صادراتی هستند) در دستور کار قرار گیرد، مکران باید به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی مکان‌یابی و بازآرایی سرزمینی اقتصاد ملی، همراه با پیوست دقیق فناوری و محیط زیستی سنجش شود.

واقعیت زیست‌بوم فناوری مکران؛ از «پایگاه فضایی» تا چالش «مدیران پروازی»

کالبدشکافی وضعیت موجود نشان می‌دهد که مکران از منظر نوآوری در مرحله «پذیرندگی فناوری» قرار دارد و انتظار زایش خودبه‌خودی فناوری‌های پیشرفته در آن واقع‌بینانه نیست. هرچند اقدامات پیشرانی همچون طراحی «پایگاه فضایی چابهار» در وسعت ۱۴ هزار کیلومترمربع (با قابلیت تبدیل شدن به شهر فضایی و قطب گردشگری علمی)، اجرای بیش از ۱۴۲ کیلومتر فیبر نوری در چابهار برای ایجاد بندر هوشمند، و فعالیت ۳۵۹ واحد فناور در پارک علم و فناوری سیستان و بلوچستان آغاز شده است، اما عمق فناوری در منطقه همچنان کم است؛ به‌طوری که از میان ۳۹ شرکت دانش‌بنیان فعال در استان، تمامی آن‌ها در طبقه «نوپا» قرار دارند و حتی یک شرکت در رده «فناور» یا «نوآور» ثبت نشده است.

در بعد اجتماعی نیز تداوم پدیده «کارگران، مهندسان و مدیران پروازی» (استخدام نیروهای غیربومی فاقد سکونت پایدار در منطقه) موجب خروج ثروت تولیدشده از چرخه اقتصاد محلی و شکل‌گیری احساس طردشدگی در جامعه بومی شده است. علاوه بر این، رویکرد «دهنده‌محور» دانشگاه‌ها به جای توجه به نیاز بازار کار دریایی، در کنار ضعف زیرساخت‌های رفاهی شهری، به مهاجرت نخبگان بومی دامن زده است.

الگوی سیاستی دووجهی؛ تلفیق «جهش صنعتی» و «توسعه درون‌زا»

تجربه جهانی توسعه سواحل در دو الگوی متمایز خلاصه می‌شود: الگوی نخست، «جهش صنعتی با فناوری‌های پیشرفته» به رهبری سرمایه‌گذاری کلان دولتی است که نمونه‌های آن در پروژه شهر صنعتی-بندری «اکساگون» عربستان یا هاب لجستیکی «جبل‌علی» امارات دیده می‌شود. الگوی دوم، «توسعه درون‌زا مبتنی بر مزیت‌های بومی» از مسیر تزریق فناوری به صنایع سنتی و شیلات است که کشور نروژ نمونه موفق آن به شمار می‌رود.

بر اساس این گزارش، نسخه کارآمد برای مکران نه انتخاب یکی از این دو، بلکه اتخاذ چارچوب «مأموریت‌محوری فناورانه» و گذار مرحله‌ای (دووجهی) است: ۱. گام نخست (نوسازی صنایع پایه): هوشمندسازی صنایع سنتی و تثبیت‌کننده اشتغال منطقه شامل بنادر نسل جدید، لجستیک هوشمند، شیلات و آبزی‌پروری فناورمحور، کشتی‌سازی و شیرین‌سازی پایدار آب. ۲. گام دوم (ورود به صنایع نوظهور): توسعه تدریجی حوزه‌های با ارزش افزوده بالا نظیر زیست‌فناوری دریایی، انرژی‌های تجدیدپذیر فراساحلی، معادن اعماق دریا و خدمات دیجیتال دریایی با پیشرانی مشترک «حکمرانی داده».

توصیه‌های سیاستی برای خروج از تله پروژه‌محوری

در پایان این گزارش، ۵ راهکار عملیاتی برای تبدیل مکران به پهنه نوآوری دریامحور پیشنهاد شده است:

اجرای برنامه «تحول دیجیتال مکران هوشمند»: استقرار سیاست صنعتی هوشمند در صنایع پایه از طریق یکپارچه‌سازی سامانه‌های بندری و گمرکی، ایجاد سکوی داده منطقه‌ای و هوشمندسازی زنجیره لجستیک و شیلات.

پیوست فناورانه بازسازی و جانمایی صنایع: الحاق پیوست مکان‌یابی صنایع منتخب به برنامه توسعه مکران جهت هدایت روشمند صنایع بزرگ و آب‌بر به سواحل جنوب شرق با رعایت استانداردهای بهره‌وری و محیط زیست.

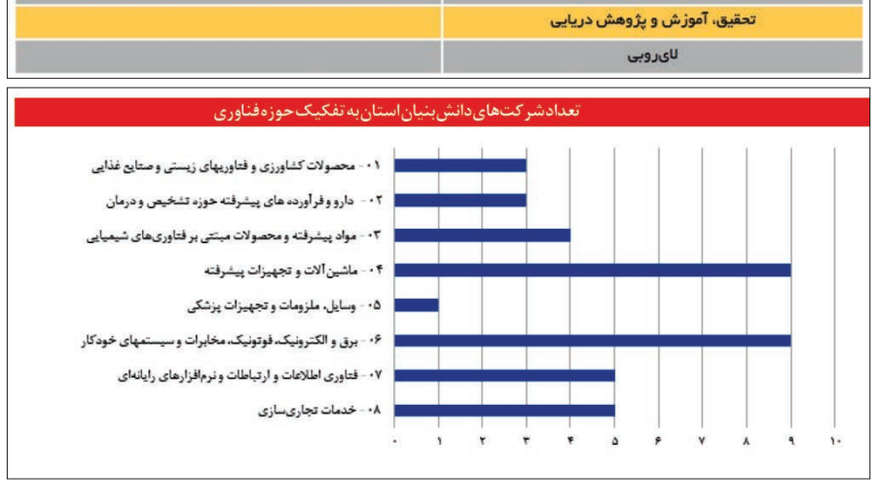
بومی‌سازی زیرساخت‌های دانش‌بنیان: تأسیس شتاب‌دهنده‌های تخصصی اقیانوسی، کنسرسیوم‌های نوآوری دریایی و اولویت‌دهی به شرکت‌های دانش‌بنیان دریایی در مناقصات دولتی.

توقف الگوی «نیروی کار پروازی» با مهارت‌آموزی بومی: تأسیس هنرستان‌های فنی دریامحور، حمایت از استارت‌آپ‌های بومی در حوزه فرآوری شیلات و «گردشگری روایی» و ایجاد مشوق برای ماندگاری نخبگان محلی.

همکاری بین‌المللی مبتنی بر انتقال فناوری: جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های بندری و انرژی‌های نو در قالب مشارکت‌های راهبردی و انتقال دانش فنی، به جای اجرای پروژه‌های منفرد پیمانکاری.

منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن، گزارش «توسعه ظرفیت‌های تولیدی و زیرساختی منطقه مکران (۳): توسعه دریامحور در افق فناوری و نوآوری»، شماره مسلسل ۲۱۹۹۲، مهر ۱۴۰۵.

دامنه اقتصاد در بازبعد صنایع پایه و نوظهور [۱۲]	
صنایع پایه	صنایع نوظهور
صیادی	آبزی‌پروری
صنایع تبدیلی آبزیان و غذای دریایی	نفت و گاز فراساحل عمیق و خیلی عمیق
کشتی‌رانی	انرژی بادی فراساحل
بنادر	انرژی‌های تجدیدپذیر دریایی
صنعت ساخت و تعمیر کشتی	معادن دریایی
نفت و گاز فراساحل در عمق کم	ایمنی و نظارت دریایی
ساخت‌وساز و تولید دریایی	زیست‌فناوری دریایی
گردشگری ساحلی و دریایی	کالاها و خدمات دریایی با فناوری بالا
خدمات مربوط به کسب‌وکارهای دریایی	سایر
تحقیق، آموزش و پژوهش دریایی	
نای‌روبی	



بومرنگ تنگه هرمز در سبد رأی آمریکایی‌ها

محمدامین حق‌گو
پژوهشگر اقتصادی

جنگ آمریکا با ایران، از میدان نبرد در خلیج فارس به صندوق‌های رأی در واشنگتن رسید؛ جایی که جهش قیمت بنزین و گازوئیل، هزینه‌های اقتصادی منازعه را به دغدغه روزمره میلیون‌ها آمریکایی تبدیل کرد و به شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات کنگره وزن داد. روز دوازدهم آبان شهروندان آمریکایی برای انتخاب نمایندگان کنگره به پای صندوق‌ها رفتند اما بخشی از داوری آنان درباره جنگی بود که هزاران کیلومتر دورتر، در خلیج فارس جریان داشت. دموکرات‌ها با رخدادی که در ۵۰ سال اخیر بی‌نظیر بود، کنترل مجلس نمایندگان و سنا را از جمهوری‌خواهان گرفتند و حتی در ایالت‌های جمهوری‌خواه‌نشینی چون تگزاس، کانزاس، آیووا و کارولینای جنوبی کرسی‌های سنا را تصاحب کردند. در عمق ماجرا، یک عدد تکراری در زندگی میلیون‌ها آمریکایی نقش داشت و آن هم قیمتی بود که هر هفته روی تابلوی پمپ بنزین می‌دیدند. تنگه هرمز، آبراه باریکی در جنوب ایران به مسئله‌ای سرنوشت‌ساز در سیاست داخلی آمریکا تبدیل شد. جنگی که واشنگتن آغاز کرده بود، با اختلال در عبور نفتکش‌ها و حمل فرآورده‌های انرژی هزینه‌ای به اقتصاد آمریکا تحمیل کرد که بخشی از آن را شهروند عادی پرداخت. البته شکست جمهوری‌خواهان علت واحدی نداشت. تعرفه‌های تجاری، نگرانی از فساد و نارضایتی از شیوه حکمرانی ترامپ نیز سهم داشتند. اهمیت تنگه هرمز در آن بود که به این نارضایتی‌ها وزن اقتصادی داد.

شکاف در وعده ارزانی

ترامپ با وعده مهار گرانی و پرهیز از جنگ تازه به کاخ سفید بازگشته بود. اما در روز انتخابات، بر اساس داده‌های انجمن خودروی آمریکا، هر گالن بنزین معمولی به طور متوسط ۴.۱۵ دلار قیمت داشت. یک سال پیش همین مقدار ۳.۰۴ دلار بود. افزایش بیش از ۳۶ درصدی، برای خانواده‌ای که ماهانه ۶۰ گالن بنزین مصرف می‌کند، نزدیک ۶۷ دلار هزینه اضافی در ماه ایجاد می‌کرد. در کشوری که بنزین یک کالای سیاسی و سرنوشت‌ساز با سفره مردم محسوب می‌شود، قیمت بنزین مانند یک نظرسنجی روزانه عمل می‌کند. شهروند شاید آمار رشد اقتصادی را دنبال نکند ولی هر بار که سوخت می‌زند، دولت را با وعده‌هایش می‌سنجد. جنگی که قرار بود کوتاه و کم‌هزینه باشد، تا زمان انتخابات ادامه یافته بود.

گازوئیل پشت ویترین فروشگاه

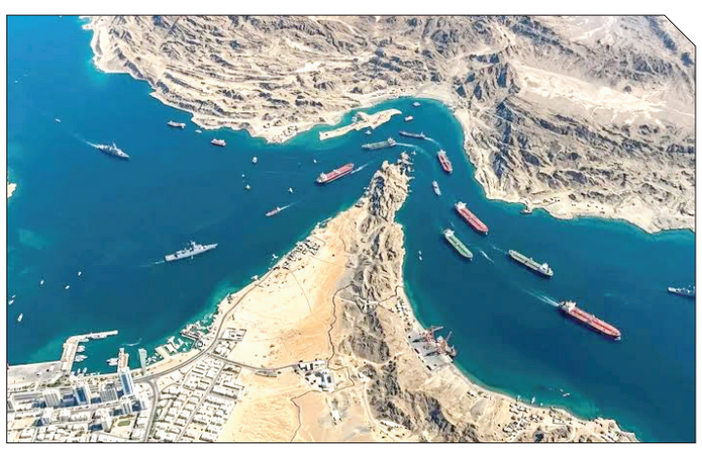
مشکلات اقتصادی به بنزین محدود نماند. میانگین قیمت گازوئیل در همان روز انتخابات به ۶.۲۹ دلار برای هر گالن رسید؛ یعنی جهشی نزدیک ۷۱ درصد در یک سال. تفاوت این دو سوخت مهم است. بنزین مستقیم از جیب راننده پرداخت می‌شود اما گازوئیل در هزینه حمل بار، فعالیت کامیون‌ها، ماشین‌آلات کشاورزی و رساندن کالا به فروشگاه پنهان می‌شود. به همین سبب، اثر آن با تأخیر در قیمت نهایی کالاها یا کاهش سود تولیدکنندگان ظاهر می‌شود. گزارش ماه گذشته آژانس بین‌المللی انرژی نشان داد صادرات جهانی گازوئیل در نه ماه سال ۲۰۲۶ حدود ۱۰ درصد کمتر از مدت مشابه سال قبل بوده است. اختلال در پالایشگاه‌ها و صادرات خاورمیانه، در کنار کاهش عرضه روسیه، بازار فرآورده‌ها را فشرده نگه داشت. از همین جا روشن می‌شود چرا بازگشت بخشی از نفت خام به بازار، الزاماً به ارزانی سوخت نمی‌انجامد. نفت باید پالایش شود، فرآورده باید با کشتی و کامیون جابه‌جا شود و مسیرهای انتقال نیز باید امن باشند. بحران تنگه هرمز در چند حلقه از این زنجیره اثر گذاشته بود. با این حال تولید بالای نفت در آمریکا هم مانع گرانی نشد؛ زیرا قیمت سوخت از رقابت خریداران در بازاری جهانی اثر می‌پذیرد.

طوفان هرمز در مزرعه‌های آمریکا

اگر کسی گمان کند تنگه هرمز با سفره آمریکایی ارتباطی ندارد، کافی است صورت‌حساب یک کشاورز را ببیند. تراکتور و کمباین گازوئیل می‌خواهند و تولید بسیاری از کودهای شیمیایی نیز به گاز و انرژی وابسته است. دانشگاه آرکانزاس در بررسی مهرماه برآورد کرد که اختلال در حمل سوخت و کود از مسیر تنگه هرمز و دریای سرخ، بیش از ۳۴۳ میلیون دلار هزینه اضافی به کشاورزان این ایالت تحمیل می‌کند. قیمت گازوئیل مزرعه در فصل برداشت، در مقایسه با رقمی که هنگام بودجه‌بندی کشت پیش‌بینی شده بود، ۹۲ درصد بالاتر رفت. این فشار یک‌شبه به قیمت نان و گوشت تبدیل نمی‌شود. قراردادهای پیشین و فاصله تولید تا مصرف، انتقال هزینه را کند می‌کنند. بر اساس داده‌های اداره آمار کار آمریکا، قیمت مواد غذایی در مهرماه نسبت به سال قبل ۲.۵ درصد بالا رفت. این رقم را باید در مقایسه با تورم دو درصدی آمریکا سنجید تا عیار آن مشخص شود.

تورم در قامت رأی اعتراضی

گزارش رسمی تورم آمریکا قبل از انتخابات نشان داد شاخص قیمت مصرف‌کننده طی یک ماه ۰.۶ درصد و در مقیاس سالانه ۳.۷ درصد افزایش یافته است. قیمت بنزین در همین دوره ۱.۹ درصد بالا رفت و به تنهایی بیش از نیمی از تورم ماهانه را توضیح داد. نرخ افزایش سالانه قیمت انرژی نیز به ۲۰.۴ درصد رسید. این ارقام نشان می‌داد هزینه جنگ، در سطح احساسات سیاسی باقی نمانده و به سنجه‌های رسمی اقتصاد راه یافته است. پیش از انتخابات، نظرسنجی رویترز و ایپسوس زنگ خطر را به صدا درآورده بود. در هفته اول شهریور، ۷۱ درصد آمریکایی‌ها از عملکرد ترامپ در مهار هزینه زندگی ناراضی بودند. در پیمایش آستانه انتخابات نیز ۷۸ درصد رأی‌دهندگان گرانی را مسئله‌ای بسیار مهم یا مهم‌ترین عامل انتخاب خود می‌دانستند. نظرسنجی خروج از صندوق شبکه ان‌بی‌سی تصویر گویاتری ارائه کرد. ۸۷ درصد رأی‌دهندگان از قیمت بنزین و گازوئیل و ۸۸ درصد از هزینه خوراک نگران بودند. ۴۴ درصد می‌گفتند وضع مالی‌شان نسبت به دو سال پیش بدتر شده و فقط ۱۸ درصد از بهبود سخن می‌گفتند. در نظرسنجی گسترده رأی‌دهندگان آسوشیتدپرس، حدود شش نفر از هر ده نفر حمله نظامی آمریکا به ایران را تصمیمی نادرست دانستند. دو نارضایتی به هم گره خورده بود؛ مخالفت با جنگی طولانی و ناخشنودی از صورت‌حساب آن. وعده ارزانی و وعده دوری از جنگ‌های پرهزینه، هر دو زیر سؤال رفته بود.



اعتراف در اردوگاه ترامپ

صریح‌ترین شاهد این پیوند از زبان خود ترامپ شنیده شد. او پس از انتخابات در گفت‌وگو با فاکس نیوز پذیرفت که ایران در شکست حزبش سهم داشته ولی کوشید مسئولیت را از اصل جنگ دور کند: «فکر نمی‌کنم مسئله جنگ باشد؛ فکر می‌کنم قیمت بنزین است». همین تفکیک، تناقض اصلی را آشکار می‌کرد. اگر افزایش بهای بنزین از ناامنی ناشی از جنگ اثر می‌پذیرد، نمی‌توان پیامد اقتصادی را از تصمیم نظامی جدا کرد. جی دی ونس، معاون رئیس جمهور حتی صریح‌تر سخن گفت و علت شکست را جنگ دانست. ران دی سانتیس، فرماندار جمهوری‌خواه فلوریدا، پیش از رأی‌گیری هشدار داده بود که جنگ ایران و گرانی بنزین بار سنگینی بر دوش نامزدهای حزب گذاشته است. تد کروز، سناتور جمهوری‌خواه تگزاس نیز از طولانی شدن جنگ، گرانی سوخت و اثر تعرفه‌ها انتقاد کرد. این سخنان نشان می‌دهد بخشی از نخبگان جمهوری‌خواه دریافته‌اند که ادامه منازعه، توان انتخاباتی دولت را فرسوده است. هرچند کاهش محبوبیت ترامپ، به معنای پایان خطر تهدید نظامی نیست.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

■ دوشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۵ ■ ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۶ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۸

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اخبار



جراحی معافیت‌های مالیاتی ابربنگاه‌ها؛

جایگزین ضدتورمی جبران کسری

علی ملک زاده

هم‌زمان با رایزنی‌ها برای بودجه ۱۴۰۶، جراحی «مخارج مالیاتی» و معافیت‌های نجومی ابربنگاه‌ها به عنوان راهکار ضدتورمی جایگزین استقراض و فشار بر مودیان خرد مطرح است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بخش عمده معافیت‌های مالیاتی ۲۹۸۰ هزار میلیارد تومانی نه به تولید کوچک، بلکه به هلدینگ‌های بزرگ پتروشیمی، معدنی و بانکی اصابت کرده و نرخ مؤثر مالیاتی آن‌ها را به زیر ۷ درصد رسانده است. اصلاح این معافیت‌های سودمحور و اخذ مالیات از سودسپرده‌های کلان اشخاص حقوقی، ظرفیتی نزدیک به هزار همت برای پوشش کسری بودجه ایجاد خواهد کرد.

هم‌زمان با آغاز رایزنی‌های بودجه سال ۱۴۰۶، سیاست‌گذار بار دیگر در برابر دوراهی چگونگی پوشش کسری تراز عملیاتی قرار گرفته است؛ معضلی که در سال‌های اخیر عموماً با نسخه‌های تورم‌زا نظیر افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده (VAT)، رها کردن بازار ارز به امید تک‌نرخی شدن یا فشار مضاعف بر مؤدیان خرد و حقوق بگیران پاسخ داده شده است. این در حالی است که طبق گزارش‌های رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس و سازمان امور مالیاتی، حجم «مخارج مالیاتی» (مجموع معافیت‌ها، بخشودگی‌ها و نرخ‌های صفر مالیاتی) از مرز ۲۹۸۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده که تقریباً معادل کل درآمدهای مالیاتی کشور است. کالبدشکافی این ارقام نشان می‌دهد که بخش عمده این معافیت‌ها نه به کارگاه‌های تولیدی کوچک، بلکه به ابربنگاه‌های پتروشیمی، فولادی، معدنی و شبکه بانکی اصابت می‌کند؛ انحرافی که بدون هیچ‌گونه کمکی به «تشکیل سرمایه ثابت» در بخش حقیقی، خزانه دولت را از یک منبع درآمدی سالم و ضدتورمی محروم کرده است.

توزیع وارونه بار مالیاتی؛ وقتی ۴ درصد شرکت‌ها بار ابربنگاه‌ها را می‌کشند

بررسی داده‌های عملکردی اشخاص حقوقی که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر شده، تصویری نامتوازن از عدالت مالیاتی را به نمایش می‌گذارد. در حالی که نرخ قانونی مالیات بر عملکرد شرکت‌ها ۲۵ درصد است، به دلیل شبکه پیچیده‌ای از معافیت‌های بی‌ضابطه (از جمله معافیت‌های صادراتی ماده ۱۴۱ برای مواد نیمه‌خام، معافیت‌های مناطق آزاد و معافیت سود سپرده‌های بانکی اشخاص حقوقی)، «نرخ مؤثر مالیاتی» برای بسیاری از هلدینگ‌های بزرگ معدنی، فلزی و پتروشیمی به کمتر از ۵ تا ۷ درصد سقوط کرده است.

براساس این آمارها، بیش از ۶۰ درصد کل معافیت‌های مالیاتی اشخاص حقوقی تنها در اختیار کمتر از یک درصد از شرکت‌های بزرگ (عمدتاً خام‌فروشان و نهادهای مالی) قرار دارد. در نقطه مقابل، واحدهای صنعتی کوچک و متوسط (SMEs) که تولیدکننده کالاهای نهایی برای بازار داخل هستند و از رانت خوراک، انرژی ارزان و جهش‌های ارزی بهره‌ای ندارند، مالیات خود را نزدیک به نرخ اسمی ۲۵ درصد پرداخت می‌کنند و هم‌زمان با خطاهای سامانه‌ای در «حساب‌های تجاری» و مالیات ستانی از سرمایه در گردش دست به گریبان‌اند.

استاندارد جهانی در برابر خطای سیاستی ایران؛ معافیت «سودمحور» یا مشوق «هزینه‌محور»؟

در ادبیات مالیه عمومی و گزارش‌های مشترک صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، معافیت‌های مالیاتی تحت عنوان «مخارج مالیاتی» (Tax Expenditures) دسته‌بندی می‌شوند؛ به این معنا که اعطای معافیت دقیقاً معادل آن است که دولت از محل بودجه عمومی به یک شرکت یارانه نقدی پرداخت کند.

مطالعات تجربی پایگاه داده‌های جهانی مخارج مالیاتی (GTED) در بیش از ۱۰۰ کشور نشان می‌دهد که مشوق‌های مالیاتی به دو دسته تقسیم می‌شوند: مشوق‌های مبتنی بر سود (Profit-Based): مانند معافیت درصدی از سود صادرات یا تعطیلات مالیاتی چندساله که در ایران رایج است. طبق گزارش‌های IMF، این الگو ناکارآمدترین نوع سیاست‌گذاری است؛ زیرا به بنگاه‌هایی پاداش می‌دهد که به واسطه انحصار، رانت معدن یا تضعیف پول ملی، سودهای بادآورده کسب کرده‌اند، بی‌آنکه تعهدی برای ایجاد خط تولید جدید داشته باشند.

مشوق‌های مبتنی بر هزینه سرمایه‌گذاری (Cost-Based): مانند «اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری» (Investment Tax Credit) و استهلاک شتابان. در این الگو، شرکت تنها زمانی از تخفیف مالیاتی برخوردار می‌شود که سود خود را مستقیماً صرف خرید ماشین‌آلات، فناوری، تحقیق و توسعه (D&R) و ایجاد ظرفیت فیزیکی جدید کرده باشد. تداوم الگوی اول در ایران، به همراه معافیت عجیب «سود سپرده بانکی اشخاص حقوقی»، باعث شده است که شرکت‌های بزرگ به جای سرمایه‌گذاری مجدد در تولید، مازاد نقدینگی خود را در بانک‌ها سپرده‌گذاری کرده و از سود بدون ریسک و معاف از مالیات بهره‌مند شوند؛ مکانیسمی که مستقیماً به تضعیف تشکیل سرمایه در بخش حقیقی دامن زده است.

ظرفیت نزدیک به هزار همتی اصلاح معافیت‌های مالیاتی و مالیات بر سود سپرده اشخاص حقوقی

با توجه به برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس، مجموع هزینه‌های مالیاتی و درآمدهای ازدست‌رفته دولت در سال ۱۴۰۵ حدود ۲۹۸۰ همت است؛ بنابراین حتی با فرض اصلاح و کاهش ۳۰ درصدی این هزینه‌ها، حدود ۸۹۴ همت ظرفیت نظری جدید برای افزایش درآمدهای مالیاتی وجود دارد. علاوه بر این، سودسپرده‌های بانکی اشخاص حقوقی نیز ظرفیت قابل توجهی برای گسترش پایه مالیاتی است. بر اساس آخرین آمار منتشرشده، مانده کل سپرده‌های بانکی در پایان آذر ۱۴۰۴ حدود ۱۷۴۲۵ همت بوده است و با استفاده از فرض سهم ۴۰ درصدی اشخاص حقوقی و متوسط نرخ سود ۱۵ درصدی که در برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس به کار رفته، می‌توان سود سالانه سپرده‌های اشخاص حقوقی را به صورت تقریبی حدود ۱۰۴۶ همت برآورد کرد. بر این اساس، وضع مالیات تکلیفی با نرخ‌های حداقلی ۱، ۵ و ۱۰ درصد بر این سود، به ترتیب حدود ۱۰،۵، ۵۲،۳ و ۱۰۴،۶ همت درآمد مالیاتی بالقوه سالانه ایجاد می‌کند. این ارقام برآورد ایستا هستند و تحقق آنها به طراحی معافیت پایه، جلوگیری از خروج منابع از شبکه بانکی و نحوه اجرای مالیات بستگی دارد.

توصیه سیاستی: ۳ جراحی ضروری در معافیت‌های مالیاتی لایحه بودجه ۱۴۰۶

از منظر اقتصاد کلان، تأمین کسری بودجه از مسیر افزایش مالیات بر ارزش افزوده، مستقیماً به «تورم فشار هزینه» دامن زده و قدرت خرید و تقاضای مؤثر خانوارها را کوچک می‌کند. در مقابل، جراحی معافیت‌های ابربنگاه‌ها، ریال‌های انباشت‌شده ناشی از رانت انرژی و نرخ ارز را بدون کمترین اثر تورمی به خزانه بازمی‌گرداند. بر این اساس، سه اقدام زیر برای درج در لایحه بودجه ۱۴۰۶ پیشنهاد می‌شود: سقف‌گذاری ریالی و نسبی بر معافیت هر کد اقتصادی: تعیین سقف مشخص در بودجه ۱۴۰۶ به گونه‌ای که مجموع معافیت‌های مالیاتی هیچ شرکت بورسی یا غیربورسی نتواند نرخ مؤثر مالیاتی آن را به کمتر از ۱۵ درصد کاهش دهد.



کسری ۲۱۸ همتی یارانه‌ها؛

دولت پول یارانه نقدی و دارو را از کجا می‌آورد؟

گزارش

حجت بین‌آبادی

پژوهشگر حوزه بودجه و مالی

کسری ۲۱۸ هزار میلیارد تومانی منابع هدفمندسازی یارانه‌ها در نیمه نخست سال ۱۴۰۵، زنگ هشدار جدی برای تأمین یارانه نقدی، دارو و خرید تضمینی گندم است؛ شکافی که با تحقق تنها ۷۵ درصد منابع پیش‌بینی‌شده و تداوم بدهی‌های زنجیره‌ای میان دولت، شرکت ملی گاز و پتروشیمی‌ها، ضرورت اصلاح ساختار درآمدی هدفمندی در بودجه ۱۴۰۶ را دوچندان کرده است. اقتصاد ایران در سال‌های اخیر در معرض مجموعه‌ای پیچیده از شوک‌های داخلی و خارجی قرار گرفته است. تشـــدید تحریم‌ها، افزایش نااطمینانی‌های جهانی، محدودیت‌های مالی و تجاری، محاصره دریایی و درنهایت آسیب‌های زیرساختی ناشی از جنگ ۴۰ روزه، ساختار تولید و تجارت کشور را تحت فشار مضاعف قرار داده است. در چنین شرایطی، سیاست‌های مالی دولت و به‌ویژه بودجه سال ۱۴۰۶ کل کشور، با سه مأموریت خطیر ثبات برای مهار بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان، تاب‌آوری در برابر شوک‌های آتی و بازسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیرساختی تدوین شده است.

یکی از هسته‌های اصلی سیاستی و اجرایی این سیاست‌ها، سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها است که وظیفه تأمین معیشت دهک‌های پایین و حفظ انسجام اجتماعی را بر عهده دارد. اما بررسی دقیق عملکرد منابع این سازمان در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۵ (موضوع جدول شماره (۱۴) قانون بودجه)، نشان‌دهنده شکافی عمیق میان منابع پیش‌بینی شده و منابع محقق شده است؛ شکافی که تداوم آن می‌تواند تحقق اهداف بودجه ۱۴۰۶ را با تردید جدی مواجه کند.

تحلیل عملکرد منابع و کسری‌های ساختاری

بر اساس داده‌های منتشره، عملکرد منابع هدفمندسازی یارانه‌ها در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۵ (بدون جمعی-خرجی‌ها) حدود ۶۷۰ هزار میلیارد تومان ثبت شده است. این در حالی است که کل منابع پیش‌بینی شده در قانون بودجه ۱۴۰۵ برای این بازه زمانی (بدون جمعی-خرجی‌ها)، ۸۸۸ هزار میلیارد تومان بوده است. به عبارت دیگر، تنها حدود ۷۵ درصد از منابع هدف‌گذاری شده محقق شده است. این کسری ۲۱۸ هزار میلیارد تومانی، عمدتاً ناشی از عدم تحقق منابع در ردیف فروش داخلی گاز طبیعی (شرکت ملی گاز ایران) است که عملکرد آن نزدیک به ۵۰ درصد بوده است. علاوه بر این، میزان تحقق ردیف‌های درآمدی نظیر فروش داخلی میعانات گازی به پتروشیمی‌ها، سوخت مولد، اضطراری و کارت اضطراری جایگاه‌های سوخت و درآمد حاصل از فروش گندم و آرد به صنف و صنعت در این بازه زمانی به حداقل ممکن رسیده است.

از سوی دیگر، درآمدهای حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی نیز از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. مجموع واریزی‌های ریالی حاصل از این بخش تا پایان شهریور ۱۴۰۵ معادل تقریبی ۱۴۰ همت بوده است؛ رقمی که در مقایسه با ظرفیت‌های اسمی صادراتی کشور، پایین ارزیابی می‌شود. تداوم این وضعیت به معنای آن است که سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها برای ایفای تعهدات اجتناب‌ناپذیر خود (نظیر پرداخت یارانه نقدی، خرید تضمینی گندم و حمایت از دارو) با تنگنای نقدینگی شدیدی مواجه خواهد شد و ناچار به استقراض از طریق تنخواه بانک مرکزی، تنخواه‌گردان خزانه‌داری کل، انتشار اوراق دولتی یا برداشت از حساب شرکت‌های دولتی خواهد بود؛ امری که مستقیماً به تشدید تورم و ناترازی مالی دولت در آینده نزدیک منجر می‌شود. ریشه‌یابی این کسری بزرگ، نیازمند نگاهی فراتر از حوزه اجرایی سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها است. بخش قابل توجهی از عدم تحقق منابع، ناشی از عوامل برون‌زا و ساختاری است. در وهله نخست، جنگ تحمیلی ۴۰ روزه و تشدید محاصره دریایی دشمن، آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های حیاتی اقتصاد کشور (نظیر مجتمع‌های پتروشیمی و فولادی) وارد کرده و ظرفیت بالفعل تولید گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی را کاهش داده است. این امر، هم امکان تخصیص خوراک گاز به صنایع عمده را کاهش داده و هم با انسداد مسیرهای صادراتی، وصول منابع ارزی و ریالی پیش‌بینی شده را با چالش‌های بسیار جدی مواجه کرده است.

در کنار عوامل امنیتی و سیاســـی، چالش‌های نهـــادی و مالیاتی نیز نقش مخربی داشـــته‌اند. صدور بازداشت‌نامه‌های مالیاتی علیه صنایع بابت بدهی‌های شرکت ملی گاز، منجر به برداشت‌های نامنظم از حساب‌های مشترکین و ایجاد انضباط ناپذیری در وصول منابع شده است. نکته تلخ‌تر، گره خوردن سرنوشت یارانه نقدی و دارو به بدهی‌های زنجیره‌ای است؛ از آنجا که شرکت‌های پتروشیمی موظف به ارائه کود شیمیایی (اوره) یارانه‌ای و عدم تخصیص به انتهای زنجیره شده‌اند و نیز تشدید انحراف و قاچاق کود شیمیایی از مسیر توزیع دولتی و به‌تبع افزایش بدهی دولت ناشی از مابه‌التفاوت قیمت یارانه‌ای و آزاد کود شیمیایی به شرکت‌های پتروشیمی تولیدکننده کود شیمیایی شده‌اند، این شرکت‌ها با استناد به عدم تسویه بدهی دولت به آن‌ها، از پرداخت بدهی گاز خود به شرکت ملی گاز خودداری می‌کنند. این دور باطل، منبع اصلی تأمین هزینه‌های نقدی و معیشتی را با تهدید جدی مواجه کرده است.

راهکارهای پیشنهادی برای بهبود تحقق منابع هدفمندی در بودجه ۱۴۰۶

با توجه به شرایط پیش رو و ضرورت حفظ تاب‌آوری اقتصادی در بودجه ۱۴۰۶، توقف روند فرسایش منابع هدفمندی یارانه‌ها نیازمند اتخاذ تصمیمات جسورانه و هماهنگ است. بر اساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده، پیشنهاد می‌شود دولت و سازمان برنامه و بودجه، چهار راهکار عملیاتی ذیل را در دستور کار قرار دهند.

تشکیل کارگروه ویژه و مستمر در سطح عالی دولتی: با توجه به وابستگی معیشت مردم به منابع هدفمندی، لازم است جلسات منظم و ماهانه تجهیز منابع با حضور مقامات ارشد اجرایی و مدیران عامل شرکت‌های ملی نفت، گاز و پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی برگزار شود. مصوبات این جلسات باید برای همه دستگاه‌ها لازم‌الاجرا بوده و به صورت هفتگی رصد شود تا از پراکندگی تصمیمات جلوگیری شود.

اصلاح رویه‌های مالیاتی غیرکارآمد: ضروری است با هماهنگی نهادهای نظارتی و قضایی، رویه‌های وصول مطالبات سنواتی گاز و مالیات‌ها اصلاح شود. باید از برداشت‌های خودسرانه و نامنظم از حساب‌های شرکت‌ها جلوگیری شده و مکانیزمی برای تعامل سازنده با دادگستری‌های استانی جهت وصول مطالبات صورتحساب‌های گاز، بدون توقف فعالیت‌های اقتصادی طراحی شود. تاکید بر تعیین تکلیف نحوه تسویه مالیاتی شرکت ملی گاز و توقف بازداشت‌نامه‌ها، از الزامات افزایش پیش‌بینی‌پذیری جریان نقدی است.

حل و فصل بن‌بست بدهی‌های پتروشیمی و یارانه کود (اوره): برای خروج از دور باطل عدم پرداخت بدهی گاز توسط پتروشیمی‌ها، باید موضوع یارانه کود (اوره) و ارتباط آن با خرید تضمینی گندم بازنگری شود. پیشنهاد می‌شود سازوکاری طراحی گردد که بر اساس آن، بدهی گاز شرکت‌های پتروشیمی به صورت تهاتر با مطالبات آن‌ها از محل یارانه نهاده‌های کشاورزی تسویه شود. حذف یارانه نقدی کود و انتقال هدفمند آن به قیمت گندم، ضمن جلوگیری از انحراف منابع، مسیر تسویه بدهی‌ها را هموار می‌کند.

بازتعریف بسته حمایتی و مدیریت تقاضای انرژی: در بودجه ۱۴۰۶، باید منابع حمایتی با هدف افزایش اصابت حمایتی به خانوارهای مدنظر، صرفاً به خانوارهای واجد شرایط هدایت شود. همچنین با توجه به آسیب‌پذیری زیرساخت‌های انرژی، باید سرمایه‌گذاری‌های عمومی بودجه ۱۴۰۶ بر بازسازی زیرساخت‌های انرژی و تنوع‌بخشی به مسیرهای صادراتی فرآورده‌های نفتی متمرکز شود تا وابستگی درآمدهای هدفمندی به تنگه‌های حیاتی و شرایط تحریمی کاهش یابد.

در پایان، باید اذعان داشت که بدون اصلاح ساختاری در نحوه وصول منابع و حل بن‌بست‌های نهادی، تداوم فشارها بر بودجه عمومـــی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بودجه ۱۴۰۶ تنها در صورتی می‌تواند نقش تثبیت‌کننده خود را انجام دهد که منابع هدفمندی یارانه‌ها با شـــفافیت، انضباط و هماهنگی بین دستگاهی به صورت کامل محقق شود.

> **باید اذعان داشت که بدون اصلاح ساختاری در نحوه وصول منابع و حل بن‌بست‌های نهادی، تداوم فشارها بر بودجه عمومی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بودجه ۱۴۰۶ تنها در صورتی می‌تواند نقش تثبیت‌کننده خود را انجام دهد که منابع هدفمندی یارانه‌ها با شفافیت، انضباط و هماهنگی بین دستگاهی به صورت کامل محقق شود**

موانع گسترش شراکت اقتصادی تهران-پکن؛

چین شـریک راهبردی ایران در عبور از محاصره

تاکید رهبر انقلاب بر اولویت روابط با چین در سیاست خارجی، در شرایطی مطرح شده که اقتصاد ایران با تحریم‌های گسترده آمریکا، محدودیت‌های تجاری و فشار بر مسیرهای صادراتی روبه‌روست. در چنین وضعیتی، تقویت مناسبات با پکن فقط یک انتخاب دیپلماتیک نیست؛ بلکه ضرورتی اقتصادی برای حفظ درآمدهای ارزی، تأمین کالاهای اساسی، دسترسی به فناوری و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور است.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس و نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور چین، در سرمقاله‌ای به مناسبت پنجاه‌وپنجمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک تهران و پکن، با اشـــاره به تاکید رهبر انقلاب بر توسعه روابط با چین تصریح کرده که این همکاری نباید به توافقات تشریفاتی محدود شود و باید در پروژه‌های عملیاتی و دستاوردهای ملموس برای کشور نمود پیدا کند.

این تاکید در واقع یک دستور کار اقتصادی روشن دارد؛ در شرایطی که نمی‌توان سرنوشت اقتصاد کشور را به نتیجه مذاکرات و توافق احتمالی با آمریکا گره زد و هم‌زمان باید آمادگی لازم برای مقابله با هرگونه تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی را حفظ کرد، لازم است ظرفیت شرکای اقتصادی قابل اتکا، به‌ویژه چین، برای حفظ جریان تجارت خارجی ایران فعال‌تر شود.

رابطه ۵۵ ساله تهران و پکن هنوز با ظرفیت اقتصادی دو کشور فاصله دارد

روابط دیپلماتیک ایران و چین در سال ۱۹۷۱ برقرار شد و مناسبات اقتصادی دو کشور نیز در دهه‌های بعد، به‌ویژه با گسترش همکاری‌های انرژی و صنعتی توسعه یافت. پس از انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی نیز همکاری‌های اقتصادی و فنی دو کشور ادامه پیدا کرد. با تشدید تحریم‌های غرب در دهه ۱۳۸۰، چین به‌تدریج جایگاه مهم‌تری در تجارت خارجی ایران به دست آورد و به یکی از اصلی‌ترین خریداران نفت و تامین‌کنندگان کالاهای واسطه‌ای، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی تبدیل شد. با این حال، آمار رسمی نشان می‌دهد ظرفیت این رابطه هنوز به‌طور کامل بالفعل نشده است. بر اساس آمار وزارت خارجه چین، حجم تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۵ به ۹.۹۶ میلیارد دلار رسید که ۶.۹۳ میلیارد دلار آن صادرات چین به ایران و ۳.۰۳ میلیارد دلار واردات این کشور از ایران بود. در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۶ نیز حجم تجارت دو کشور ۱.۵۶ میلیارد دلار گزارش شده است. البته این ارقام تمام واقعیت تجارت ایران و چین را نشان نمی‌دهد؛ زیرا بخش مهمی از نفت ایران به دلیل تحریم‌ها در آمار رسمی گمرکی با شفافیت منعکس نمی‌شود. به همین دلیل، برای ارزیابی مناسبات اقتصادی دو کشور باید تجارت رسمی و مبادلات نفتی را جداگانه بررسی کرد.

نفت همچنان مهم‌ترین پیوند اقتصادی ایران و چین است

چین در سال‌های تحریم به مهم‌ترین بازار نفت ایران تبدیل شده است. برآورد کمیسیون بررسی روابط اقتصادی و امنیتی آمریکا و چین نشان می‌دهد این کشور حدود ۹۰ درصد نفت صادراتی ایران را خریداری می‌کند. همچنین ارزش نفت صادراتی ایران به چین در سال ۲۰۲۵ حدود ۳۱.۲ میلیارد دلار برآورد شده؛ رقمی که به خوبی اهمیت این بازار را در تأمین منابع ارزی کشور نشان می‌دهد. با این حال، تحولات جنگ و بازگشت محاصره دریایی آمریکا از ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۶، صادرات نفت ایران را با محدودیت جدی مواجه کرده است. رویترز در اوت گزارش داد که عرضه محموله‌های نفت ایران به خریداران چینی کاهش یافته و تهدید تحریم‌های جدید آمریکا نیز بر معاملات اثر گذاشته است. این وضعیت نشان می‌دهد صرف وجود خریدار برای استمرار صادرات کافی نیست و همکاری با چین باید حوزه‌هایی مانند حمل‌ونقل، بیمه، ذخیره‌سازی، تأمین مالی و استمرار زنجیره صادرات را نیز در بر بگیرد.

بنابراین، یکی از اولویت‌های اقتصادی تهران باید ایجاد سازوکارهای پایدار برای حفظ تجارت انرژی، متنوع‌سازی مسیرهای صادراتی و کاهش وابستگی به یک مسیر حمل‌ونقل باشد.

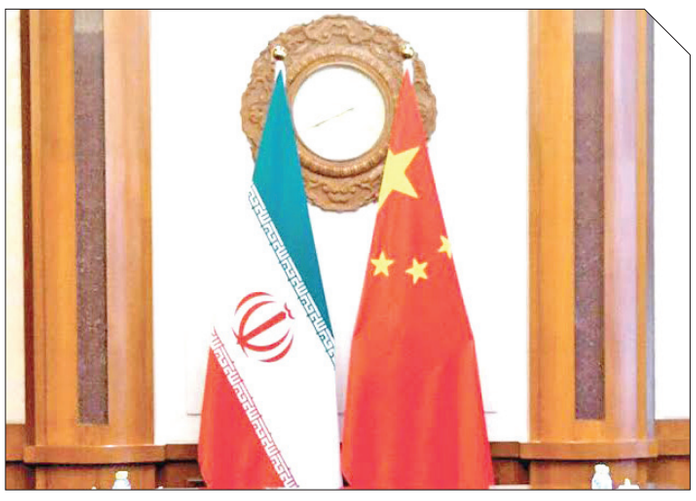
توافق ۲۵ ساله باید از سطح تفاهم به پروژه‌های اجرایی برسد

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مغفول روابط دو کشور، برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله است که در سال ۲۰۲۱ امضا شد. در آن مقطع، ظرفیت سرمایه‌گذاری چین در ایران تا ۴۰۰ میلیارد دلار مطرح شد اما فاصله قابل توجهی میان این ارقام و ســـرمایه‌گذاری عملیاتی ایجادشده وجود دارد.

یکی از موانع اصلی، نگرانی شـــرکت‌های چینی از تحریم‌های ثانویه آمریکاست. از همین‌رو، توسعه همکاری‌ها نیازمند تعریف پروژه‌های مشـــخص، تأمین مالی روشن، تضمین‌های قراردادی و ارزیابی اقتصادی است. توسعه میادین نفت و گاز، صنایع پتروشیمی، نیروگاه‌ها، خطوط ریلی، بنادر، معادن و صنایع پایین‌دستی می‌توانند در اولویت قرار بگیرند. نکته مهم آن است که هر توافق باید دارای زمان‌بندی، مسئول اجرایی، منابع مالی و شاخص سنجش پیشرفت باشد تا همکاری اقتصادی در سطح امضای اسناد باقی نماند.

تجارت با چین به یک فرماندهی اقتصادی واحد نیاز دارد

یکی از موانع توسعه روابط تهران و پکن، پراکندگی تصمیم‌گیری در دستگاه‌های اقتصادی است. در حال حاضر، فروش نفت، دریافت منابع ارزی، تخصیص ارز برای واردات، مقررات گمرکی، حمل‌ونقل و مذاکرات تجاری در اختیار مجموعه‌ای از نهادهای مختلف قرار دارد که لزوماً برنامه‌های آنها به‌صورت مستمر با یکدیگر هماهنگ نیست. تشکیل یک ستاد عملیاتی همکاری‌های اقتصادی ایران و چین با حضور بانک مرکزی، وزارت نفت، شرکت ملی نفت، سازمان توسعه تجارت، گمرک، وزارت امور خارجه، اتاق بازرگانی و بخش خصوصی می‌تواند این پراکندگی را کاهش دهد. کارگروه‌های تخصصی نفت و گاز، بانکی، حمل‌ونقل، کشاورزی، فناوری و سرمایه‌گذاری نیز باید با برنامه مشخص و جلسات منظم، پروژه‌ها را از مرحله مذاکره تا اجرا دنبال کنند. در چنین ساختاری، برای مثال فروش نفت نباید از موضوع نحوه دریافت و مصرف منابع حاصل از آن جدا باشد. مشخص بودن ارز دریافتی، امکان تسویه، تأمین مالی واردات و اتصال این فرآیندها به نیازهای تولیدی کشور، بخشی از همان دستاورد ملموسی است که در روابط اقتصادی با چین باید دنبال شود.



یوان و تجارت کالاهای اساسی می‌تواند مسیر تازه‌ای برای مبادلات ایجاد کند

یکی از ظرفیت‌های مهم همکاری با چین، توسعه تسویه تجاری با یوان و استفاده از سازوکارهای پایاپای و تهاتر است. وابستگی تجارت خارجی به شبکه مالی مبتنی بر دلار، هزینه و ریسک مبادلات ایران را افزایش داده است. توسعه حساب‌های تسویه یوانی، خطوط اعتباری و سازوکارهای شفاف پرداخت می‌تواند بخشی از این محدودیت را کاهش دهد؛ هرچند استفاده از ارز ملی به تنهایی تحریم‌های ثانویه را بی‌اثر نمی‌کند. در این میان، تجارت غلات و کالاهای اساسی می‌تواند نقطه شروع مناسبی باشد. ایران می‌تواند با شرکت‌های تجاری چینی برای خرید محصولات کشاورزی از بازارهای مختلف، از جمله قزاقستان و پاکستان همکاری کند و در چارچوب قراردادهای شفاف و تسویه یوانی، کالا را مستقیماً از مبدأ به ایران منتقل کند.

مزیت این مدل آن است که به جای ایجاد کانال‌های متعدد برای خریدهای پراکنده، می‌توان با تعداد محدودی قرارداد بزرگ و بلندمدت، یک جریان تجاری پایدار ایجاد کرد. در صورت موفقیت، همین سازوکار می‌تواند به تدریج برای واردات تجهیزات صنعتی و مواد اولیه نیز مورد استفاده قرار گیرد. البته اجرای آن مستلزم بررسی حقوقی، بانکی و مدیریت ریسک تحریم است.

ایران باید جایگاه خود را در زنجیره تأمین آینده چین تعریف کند

تقویت رابطه با چین نباید به فروش نفت و خرید کالا محدود بماند. چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، به امنیت انرژی، مواد اولیه، غذا و مسیرهای مطمئن ترانزیتی نیاز دارد. ایران نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی، منابع انرژی و ظرفیت‌های معدنی و کشاورزی می‌تواند بخشی از این نیازها را تأمین کند.

اما این همکاری باید با شناخت دقیق برنامه‌های توسعه‌ای چین شکل بگیرد. برای نمونه، گسترش انتقال گاز روسیه به چین از طریق خطوط لوله قدرت سیبری و برنامه‌های توسعه صنایع پایین‌دستی این کشور می‌تواند در سال‌های آینده بر بازار انرژی و محصولات پتروشیمی اثر بگذارد. بنابراین ایران باید پیش از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در خطوط انتقال، صنایع پتروشیمی و ظرفیت‌های صادراتی، تحولات تقاضای چین را به دقت بررسی کند. همچنین توسعه کریدورهای ریلی و جاده‌ای، همکاری در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و بریکس و افزایش صادرات محصولات با ارزش افزوده بالاتر می‌تواند جایگاه ایران را در زنجیره تجارت منطقه‌ای ارتقا دهد.

پکن خواهان تقویت روابط است

نشانه‌های سیاسی برای توسعه مناسبات نیز وجود دارد. چای جون، فرستاده ویژه چین در امور خاورمیانه در دیدار با علی باقری کنی، معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، بر تمایل پکن به تقویت روابط با تهران تاکید کرد. رویترز در ۹ نوامبر ۲۰۲۶ گزارش داد که این مقام چینی در جریان سفر منطقه‌ای خود به ایران، عمان و عربستان، بر ضرورت تمرکز بر راه‌حل‌های سیاسی و بازگشت ثبات و توسعه به منطقه تاکید کرده است.

این موضع در کنار تاکید رهبر انقلاب بر اولویت روابط با چین، فرصتی برای فعال‌سازی ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور ایجاد می‌کند. البته اولویت دادن به چین نباید به معنای وابستگی انحصاری به این کشور باشد؛ بلکه باید به معنای استفاده حداکثری از ظرفیت یک اقتصاد بزرگ در کنار حفظ تنوع شرکای خارجی باشد.